



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

علاء الرحمن

تفسیر نوجوان

(بر گرفته از تفسیر نمونه)

به اهتمام: دکتر محمد بهستونی

A new narration of holy
Qur'an for Teenager



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۱۸
۷	مشخصات کتاب
۸	فهرست مطالب
۱۲	تقدیم
۱۴	متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»
۱۶	مقدمه
۱۹	سوره مؤمنون
۱۹	سوره مؤمنون
۲۰	صفات برجسته نوجوانان شایسته
۲۵	تأمین آب بر اساس برنامه منظم
۲۷	نعمت میوه های خوشمزه
۲۹	میوه پرخاشیت زیتون
۳۰	شیر و گوشت غذای لذیذ
۳۲	ریشه گمراهی ها تعطیل شدن تفکر و اندیشه است
۳۴	چرا اکثریت تمایل به حق ندارند؟ کدام اکثریت؟
۳۸	گوش و چشم و عقل ابزار اصلی شناخت علوم و حقایق
۴۰	شرک جهان را به تباهی می کشد
۴۲	نظام واحد جهانی
۴۸	پاسخ بدی به نیکی
۴۹	از وسوسه های شیطان به خدا پناه برید
۵۲	سوره نور
۵۲	سوره نور
۵۴	شیطان و دوستان شیطانی آرام آرام شما را فریب می دهند

- در قیامت زبان و دست و پا شهادت می دهند ۵۷
- بدون اجازه به خانه دیگران وارد نشوید ۵۹
- حجاب نشانه شخصیت دخترهاست ۶۳
- معانی هفتگانه " نور " در قرآن مجید و روایات اسلامی ۶۷
- خواص نور ۶۹
- هرگز سراب را به جای آب نگیرید ۸۳
- تسبیح عمومی (عبادات چهارگانه) موجودات عالم ۸۷
- تسبیح ویژه پرندگان ۹۰
- منظور از « صلاه » چیست ؟ ۹۲
- اگر ابرها نبودند؟! ۹۳
- به پدیده شب و روز فکر کنید ۹۷
- حکومت جهانی مستضعفان ۹۸
- وعده الهی حکومت روی زمین از آن کیست ؟ ۱۰۰
- مقدمات تحقق وعده خلافت صالحین بر روی زمین ۱۰۳
- آداب ورود به جایگاه خصوصی پدر و مادر ۱۰۴
- اجازه نوجوانان برای ورود به اتاق والدین ۱۰۹
- خانه های یازده گانه ای که غذا خوردن از آن ها مجاز است ۱۱۱
- آیا خوردن غذای دیگران مشروط به اجازه آن ها نیست؟ ۱۱۶
- منظور از « صدیق » کیست ؟ ۱۱۹
- تفسیر « مَا مَلَکْتُمْ مَفَاتِحَهُ » ۱۲۱
- سلام و تحیت ۱۲۱
- سلام کردن و اهمیت آن ۱۲۲
- پیامبر را تنها نگذارید ۱۲۷
- سوره فرقان ۱۳۲
- درباره مرکز ۱۴۲

مشخصات کتاب

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه = A New Narration of holy Qur'an for teenager / به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۳۰ ج. ۱۰×۱۴ اس. م.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۴-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۵-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۷-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱؛ ۱۳ ۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فپا).

یادداشت: کتاب حاضر برگرفته از کتاب "تفسیر نمونه" تألیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تفسیر نمونه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج] ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص: ۱

فهرست مطالب

متن تأییدیه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی ●●● ۶

مقدمه ●●● ۸

سوره مؤمنون ●●● ۱۱

صفات برجسته نوجوانان شایسته ●●● ۱۲

تأمین آب بر اساس برنامه منظم ●●● ۱۷

نعمت میوه های خوشمزه ●●● ۱۹

میوه پرخاصیت زیتون ●●● ۲۱

شیر و گوشت غذای لذیذ ●●● ۲۲

ریشه گمراهی ها تعطیل شدن تفکر و اندیشه است ●●● ۲۴

چرا اکثریت تمایل به حق ندارند ؟ کدام اکثریت ؟ ●●● ۲۶

گوش و چشم و عقل ابزار اصلی شناخت علوم و حقایق ●●● ۳۰

شرک جهان را به تباهی می کشد ●●● ۳۲

(۱۵۵)

نظام واحد جهانی ●●● ۳۴

پاسخ بدی به نیکی ●●● ۴۰

(۱۵۶)

ص: ۲

از وسوسه های شیطان به خدا پناه برید ●●● ۴۱

سوره نُور ●●● ۴۴

شیطان و دوستان شیطانی آرام آرام شمارا فریب می دهند ●●● ۴۶

در قیامت زبان و دست و پا شهادت می دهند ●●● ۴۹

بدون اجازه به خانه دیگران وارد نشوید ●●● ۵۱

حجاب نشانه شخصیت دخترهاست ●●● ۵۵

معانی هفتگانه "نور" در قرآن مجید و روایات اسلامی ●●● ۵۹

خواص نور ●●● ۶۱

هرگز سراب را به جای آب نگیرید ●●● ۷۵

تسبیح عمومی (عبادات چهارگانه) موجودات عالم ●●● ۷۹

تسبیح ویژه پرندگان ●●● ۸۲

منظور از «صلاه» چیست؟ ●●● ۸۴

(۱۵۷)

اگر ابرها نبودند؟! ●●● ۸۵

به پدیده شب و روز فکر کنید ●●● ۸۹

حکومت جهانی مستضعفان ●●● ۹۰

(۱۵۸)

وعدۀ الهی حکومت روی زمین از آن کیست؟ ●●● ۹۲

مقدمات تحقق وعدۀ خلافت صالحین بر روی زمین ●●● ۹۵

آداب ورود به جایگاه خصوصی پدر و مادر ●●● ۹۶

اجازۀ نوجوانان برای ورود به اتاق والدین ●●● ۱۰۱

خانه های یازده گانه ای که غذا خوردن از آن ها مجاز است ●●● ۱۰۳

آیا خوردن غذای دیگران مشروط به اجازه آن هانست؟ ●●● ۱۰۸

منظور از « صدیق » کیست؟ ●●● ۱۱۱

تفسیر « ما مَلَكْتُمْ مَفَاتِحَهُ » ●●● ۱۱۳

سلام و تحیت ●●● ۱۱۳

سلام کردن و اهمیت آن ●●● ۱۱۴

پیامبر را تنها نگذارید ●●● ۱۱۹

سوره فُرْقَان ●●● ۱۲۴

(۱۵۹)

تقوا برترین معیار شناخت ●●● ۱۲۴

ص: ۳

به حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشید و ستارگان و... راخدای خود قرار داده بودند گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کنند و ناپایدارند ، خدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضرت ابراهیم خلیل الله علیهم السلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضرت یوسف علیه السلام که در نوجوانی آنگاه که ۱۲ سال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریح و سرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را

(۴)

تهدید می کرد، با «توکل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

ص:۴

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم».

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا- از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگ در راه خدا برای من از غسل شیرین تر است».

X و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه

(۵)

ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

ص:۵

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند مٔمان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شك استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند

(۷)

داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعاً «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

ص: ۶

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیراً مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

(۸)

ناصر مکارم شیرازی

۱/۱۲/۸۵

ص: ۷

مقدمه

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود. استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه الله مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶

(۱۰) مقدمه

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیر است:

از کل قرآن کریم فقط آیاتی انتخاب شده است که برای نوجوانان ملموس و قابل استفاده بوده و در زندگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خواننده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص: ۹

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

صفحه آرایی کتاب «شعرگونه و چشم نواز» است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

مقدمه (۱۱)

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص: ۱۰

سوره مُؤْمِنُونَ

سوره مُؤْمِنُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ

مؤمنان رستگار شدند .

انتخاب نام « مُؤْمِنُونَ » برای این سوره ، به خاطر آیات آغاز این سوره است که ویژگی های مؤمنان را در عباراتی کوتاه ، زنده و پرمحتوا تشریح می کند .

« أَفْلَحَ » از ماده « فَلَاحَ » و « فَلَاحِ » در اصل به معنی شکافتن و بریدن است ، سپس به هر نوع پیروزی و رسیدن به مقصد و خوشبختی اطلاق شده است .

در حقیقت افراد پیروزمند و رستگار و خوشبخت موانع را از سر راه برمی دارند و راه خود را به سوی مقصد می شکافند و پیش می روند .

البته فلاح و رستگاری معنی وسیعی دارد که هم پیروزی های مادی را شامل می شود و هم معنوی را و در مورد مؤمنان هر دو بُعد منظور است .

جزء هیجدهم (۱۳)

پیروزی و رستگاری دنیوی در آن است که انسان آزاد و سربلند و عزیز و بی نیاز زندگی کند و این امور جز در سایه ایمان امکان پذیر

نیست و رستگاری آخرت در این است که در جوار رحمت پروردگار در میان نعمت های جاویدان در کنار دوستان شایسته و پاک و در کمال عزت و سربلندی به سر برد .

صفات برجسته نوجوانان شایسته

۲ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ

آن ها که در نمازشان خشوع دارند .

در این آیات ، صفات برجسته مؤمنان تشریح شده است .

« خَاشِعُونَ » از ماده « خُشِعَ » به معنی حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر شخص بزرگ یا حقیقت مهمی در انسان پیدا می شود و آثارش در بدن ظاهر می گردد .

نماز باحال

(۱۴) سوره مؤمنون

این جا قرآن « اِقَامَهُ صَيْلُوه » (خواندن نماز) را نشانه مؤمنان نمی شمارد، بلکه خشوع در نماز را از ویژگی های آنان می شمارد، اشاره به این که نماز آن ها الفاظ و حرکاتی بی روح و فاقد معنی نیست ، بلکه به هنگام نماز آن چنان حالت توجه به پروردگار در آن ها پیدا می شود که از غیر او جدایی کردند و به او می پیوندند ، چنان غرق حالت تفکر و حضور و راز و نیاز با پروردگار می شوند که بر تمام ذرات وجودشان اثر

ص: ۱۲

می گذارد، خود را ذره ای می بیند در برابر وجودی بی پایان و قطره ای در برابر اقیانوسی بی کران .

در حدیثی می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را دید که در حال نماز با ریش خود بازی می کند ، فرمود : « أَمَا أَنَّهُ لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ: اگر در قلبش خشوع بود، اعضای بدنش نیز خاشع می شد » . (۱)

۳ وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ

جزء هیجدهم (۱۵)

و آن ها که از لغو و بیهودگی روی گردان هستند .

دوری از کارهای بیهوده

در واقع تمام حرکات و خطوط زندگی آنان هدفی را دنبال می کند ، هدفی مفید و سازنده چرا که « لَغْوٌ » به معنی کارهای بی هدف و بدون نتیجه مفید است .

در حقیقت لغو همان گونه که بعضی از مفسران بزرگ گفته اند ، هر گفتار و عملی است که فایده قابل ملاحظه ای نداشته باشد و اگر می بینیم بعضی از مفسران آن را به باطل ، بعضی به معنی همه معاصی ، بعضی به معنی دروغ ، بعضی به معنی دشنام یا مقابله دشنام به دشنام ، بعضی به

ص: ۱۳

۱- «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث .

معنی غنا و لهُو و لعب و بالاخره بعضی به معنی شرک ، تفسیر کرده اند ، همه این ها مصداق های آن مفهوم جامع و کلی است .

البته لغو تنها شامل سخنان و افعال بیهوده نمی شود ، بلکه افکار بیهوده و بی پایه ای که انسان را از یاد خدا غافل و از تفکر در آن چه مفید و سازنده است ، به خود مشغول می دارد ، همه در مفهوم لغو جمع است .

(۱۶) سوره مؤمنون

۸ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ

و آن ها که امانت ها و عهد خود را مراعات می کنند .

امانتداری و وفای به عهد و پیمان

حفظ و ادای امانت به معنی وسیع کلمه و نیز پایبند بودن به عهد و پیمان در برابر خالق و خلق ، از صفات بارز مؤمنان است .

در مفهوم وسیع «امانت»، امانت های خدا و پیامبران الهی و همچنین امانت های مردم جمع است، نعمت های مختلف خدا هر یک امانتی از امانات او هستند ، آیین حق ، کتب آسمانی ، دستورالعمل های پیشوایان راه حق و همچنین اموال و فرزندان و پست ها و مقام ها ، همه امانت های او هستند که مؤمنان در حفظ و ادای حق آن ها می کوشند ، تا در حیاتند ، از آن پاسداری می کنند و به هنگام ترک دنیا آن ها را به نسل های برومند آینده خود می سپارند و چنین نسلی را برای پاسداری آن تربیت می کنند .

ص: ۱۴

دلیل بر عمومیت مفهوم امانت در این جا علاوه بر گستردگی و اطلاق لفظ، روایات متعددی است که در تفسیر امانت وارد شده، گاهی امانت به معنی "امامت امامان معصوم" که هر امام آن را به امام بعد از خود می سپارد، تفسیر شده (۱) و گاه به مطلق ولایت و حکومت.

جزء هیجدهم (۱۷)

جالب این که «زراره» که از شاگردان بزرگ امام باقر و امام صادق علیهما السلام است، چنین می گوید: «منظور از جمله "أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا" (۵۸ / نساء) این است که ولایت و حکومت را به اهلش واگذارید» (۲).

و این نشان می دهد که حکومت از مهم ترین ودیعه های الهی است که باید آن را به اهلش سپرد.

به هر حال مسلم است که پایبند بودن به تعهدات و حفظ و ادای امانات از مهم ترین پایه های نظام اجتماعی بشر است و بدون آن ها هرج و مرج در سراسر جامعه به وجود خواهد آمد، به همین دلیل حتی افراد و ملت هایی که اعتقاد الهی و مذهبی ندارند، برای مصون ماندن از این هرج و مرج اجتماعی ناشی از خیانت در عهد و امانت، خود ر

ص: ۱۵

۱- «تفسیر برهان»، جلد ۱، صفحه ۳۸۰.

۲- «تفسیر برهان»، جلد ۱، صفحه ۳۸۰.

موظف به انجام این دو برنامه حداقل در مسائل کلی اجتماعی می دانند .

(۱۸) سوره مؤمنون

در زمینه اهمیت امانت در جلد سوم تفسیر نمونه ذیل آیه ۵۸ سوره نساء و در جلد هفتم تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۲ سوره انفال و در زمینه وفاء به عهد در جلد چهارم تفسیر نمونه ذیل آیه ۱ سوره مائده و جلد ۱۱ تفسیر نمونه ذیل آیه ۹۱ سوره نحل مشروحا بحث شده است.

۹ وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

و آن ها که از نمازها مواظبت می نمایند .

مواظبت از دستاوردهای نماز

آخرین ویژگی مؤمنان را که محافظت بر نمازهای باشد، بیان کرده است. جالب این که نخستین ویژگی مؤمنان را « خشوع در نماز » و آخرین صفت آن ها را « محافظت بر نماز » شمرده است ، از نماز شروع می شود و به نماز ختم می گردد، چراکه نماز، مهم ترین رابطه خالق و خلق است. نماز برترین مکتب عالی تربیت است ، نماز وسیله بیداری روح و جان و بیمه کننده انسان در برابر گناهان است ، خلاصه نماز هر گاه با آدابش انجام گیرد، زمینه مطمئنی برای همه خوبی ها و نیکی ها خواهد بود.

جزء هیجدهم (۱۹)

۱۰ اُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ

(آری) آن ها وارثان هستند .

ص: ۱۶

۱۱ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

که بهشت برین را ارث می برند و جاودانه در آن خواهند ماند.

« فِرْدَوْس » در اصل به گفته بعضی یک لغت رومی است و بعضی آن را عربی و بعضی اصل آن را فارسی می دانند و به معنی "باغ" است، یا باغ مخصوصی که تمام نعمت ها و مواهب الهی در آن جمع است و لذا می توان آن را به عنوان « بهشت برین » (بهترین و برترین باغ های بهشت) نامید .

تعبیر به « ارث بردن » ممکن است اشاره به این باشد که مؤمنان بدون زحمت به آن می رسند ، همانند ارث که انسان زحمتی برای آن نکشیده است ، درست است که نایل شدن به مقامات عالی بهشت ،

(۲۰) سوره مؤمنون

بسیار تلاش و کوشش و پاکی و خودسازی می خواهد ولی آن پاداش عظیم در مقابل این اعمال ناچیز به قدری زیاد است که گویی انسان بی زحمت به آن رسیده است .

تأمین آب بر اساس برنامه منظم

۱۸ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لِقَادِرُونَ

و از آسمان آبی به اندازه معین نازل کردیم و آن را

ص: ۱۷

در زمین (در مخازن مخصوصی) ساکن نمودیم و ما بر از بین بردن آن کاملاً قادریم .

نه آن قدر زیاد که زمین ها را در خود غرق کند و نه آن قدر کم که تشنه کامان در جهان گیاهان و حیوانات سیراب نگردند .

آری از « آسمان » که بگذریم و به « زمین » پردازیم ، یکی از مهم ترین مواهب الهی آبی است که مایه حیات همه موجودات زنده است.

سپس به مسأله مهم تری در همین رابطه که مسأله ذخیره آب ها در منابع زیرزمینی است ، پرداخته و می گوید: « فَاسْتَكْنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ » .

می دانیم قشر روئین زمین ، از دو طبقه کاملاً-مختلف تشکیل یافته است ؛ طبقه نفوذپذیر و طبقه نفوذناپذیر . اگر تمام قشر زمین ، نفوذپذیر بود ، آب های باران فوراً در اعماق زمین فرو می رفتند و بعد از یک باران ممتد و طولانی همه جا خشک می شد و قطره ای آب پیدا نبود .

جزء هیجدهم (۲۱)

و اگر تمام قشر زمین ، طبقه نفوذناپذیر همچون گِل رس بود ، تمام آب های باران در سطح زمین می ماندند ، آلوده و متعفن می شدند و عرصه زمین را بر انسان تنگ می کردند و این آبی که مایه حیات است ، مایه مرگ انسان می شد .

ولی خداوند بزرگ و مَنان قشر بالا را نفوذپذیر و قشر زیرین را نفوذناپذیر قرار داده تا آب ها در زمین فرو روند و در منطقه نفوذناپذیر مهارشوند و ذخیره گردند و بعد از طریق چشمه ها، چاه ها و قنات ها مورد استفاده واقع شوند بی آن که بکنند و تولید مزاحمت کنند یا آلودگی پیدا کنند.

(۲۲) سوره مؤمنون

این آب گوارایی را که ما امروز از چاه عمیق بیرون می کشیم و با نوشیدن آن ، جان تازه ای پیدا می کنیم ، ممکن است از قطرات بارانی باشد که هزاران سال قبل از ابرها نازل شده و در اعماق زمین برای امروز ذخیره گشته است ، بی آن که فاسد شود .

به هر حال کسی که انسان را برای زندگی آفرید و مهم ترین مایه حیات او را آب قرار داد، منابع بسیار مهمی برای ذخیره این ماده حیاتی قبل از او آفریده و آب ها را در آن ذخیره کرده است.

نعمت میوه های خوشمزه

۱۹ فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

سپس به وسیله آن باغ هایی از درخت نخل و انگور برای شما ایجاد کردیم ، باغ هایی که در آن میوه های بسیار است و از آن تناول می کنید .

ص: ۱۹

خرما و انگور تنها محصول آن‌ها نیست، بلکه این دو محصول عمده و پرارزش آن‌ها است، و گرنه انواع مختلفی از دیگر میوه‌ها در آن یافت می‌شود.

جمله « وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ » (از آن می‌خورید) ممکن است اشاره به این باشد که محصول این باغ‌های پربرکت، تنها میوه‌های آن‌ها نیست بلکه خوردنی، بخشی از آن است.

جزء هیجدهم (۲۳)

این باغ‌ها (از جمله نخلستان‌ها) استفاده‌های فراوان دیگری برای زندگی انسان دارد، از برگ‌های آن‌ها، فرش و گاهی لباس درست می‌کنند، از چوب‌های آن‌ها خانه می‌سازند، از ریشه‌ها و برگ‌ها و میوه‌های بعضی از این درختان مواد دارویی می‌گیرند و نیز از بسیاری از آن‌ها علوفه برای دام‌ها و از چوب آن‌ها برای سوخت استفاده می‌کنند.

در آیات فوق مبدأ حیات انسانی آب نطفه شمرده شده و مبدأ حیات گیاهی، آب باران، در واقع این دو نمونه برجسته حیات، هر دو از آب سرچشمه می‌گیرند، آری قانون خداوند، قانون واحد و گسترده‌ای در همه جا است.

ص: ۲۰

میوه پرخاصیت زیتون

۲۰ وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَ صَبِغٍ لِلْأَكْلَيْنِ

و نیز درختی که از طور سینا می روید و از آن روغن و «نان خورش» برای خوردن گان فراهم می گردد .

واژه «صَبِغ» در اصل به معنی رنگ است ولی از آن جا که انسان به هنگام خوردن غذا، معمولاً نان خود را با خورشی که می خورد، رنگین می کند، به تمام انواع خورش ها «صَبِغ» گفته شده است، به هر حال کلمه «صَبِغ» ممکن است اشاره به همان روغن زیتون باشد که با نان می خوردند و یا انواع نان خورش ها که از درختان دیگر استفاده می کردند .

در این که منظور از «طُورِ سَيْنَاءَ» چیست، مفسران دو احتمال عمده داده اند؛

جزء هیجدهم (۲۵)

نخست این که اشاره به همان «کوه طور» معروف است که در صحرای سینا قرار دارد و اگر می بینیم که قرآن در این جا درخت زیتون را به عنوان درختی که از کوه طور می روید توصیف کرده، به خاطر آن است که عرب های حجاز هنگامی که از بیابان های خشک این منطقه

می گذشتند و به شمال رو می آوردند ، نخستین منطقه ای که در آن به درخت های پر بار زیتون برخورد می کردند ، منطقه طور در جنوب صحرای سیناء بوده است ، مشاهده نقشه جغرافیایی این مطلب را به خوبی روشن می کند .

احتمال دیگر این که طور سیناء جنبه توصیفی دارد و به معنی کوه پربرکت یا کوه پردرخت یا کوه زیبا است (چون « طور » به معنی کوه و « سیناء » به معنی پربرکت و زیبا و مشجر است) .

شیر و گوشت غذای لذیذ

۲۱ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَآ

(۲۶) سوره مؤمنون

لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

و برای شما در چهارپایان عبرتی است از آن چه در درون آن ها است (از شیر) شما را سیراب می کنیم و برای شما در آن هامنافع فراوانی است و از گوشت آن ها می خورید.

آری شیر گوارا ، این غذای نیروبخش و کامل از درون این حیوانات ، از لابلای خون و مانند آن بیرون می فرستیم تا بدانید چگونه خداوند قدرت دارد از میان چنین اشیاء ظاهرا آلوده ای یک نوشیدنی به این پاکی و گوارایی بیرون فرستد .

سپس می افزاید: « وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ » .

علاوه بر گوشت که آن نیز در حد اعتدالش از بخش های عمده مواد غذایی مورد نیاز بدن را تشکیل می دهد، از چرم آن ها انواع لباس و خیمه های پردوام و از پشم آن ها انواع لباس ها و پوشش ها و فرش ها و از بعضی از اجزای بدن آن ها مواد دارویی و حتی از مدفوع آن ها مواد تقویت کننده برای درختان و زراعت ها تهیه می کنید .

جزء هیجدهم (۲۷)

۲۲ وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ

و بر آن ها و بر کشتی ها سوار می شوید .

از همه این ها گذشته از چهارپایان به عنوان مرکب های راهواردر خشکی و از کشتی ها برای دریاها استفاده کرده «بر چهارپایان و کشتی ها سوار و به منزلگاه های مقصود خود می رسید».(۱)

این همه آثار و خواص و فواید در این حیوانات به راستی مایه عبرت است ، هم انسان را با آفریننده این همه نعمت آشنا می سازد و هم حس شکرگزاری را در او برمی انگیزد .

تنها سؤالی که این جا باقی می ماند، این است که چگونه چهارپایان

ص: ۲۳

و کشتی هادریک ردیف قرار گرفته اند؟ اما با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می شود؛ زیرا انسان نیاز به مرکب در همه روی زمین دارد، در کنار مرکب برای خشکی، مرکب های دریایی یعنی کشتی ها را ذکر می کند.

۱ به «تفسیر نمونه»، جلد ۱۱، ذیل آیه ۸۰ سوره نحل مراجعه فرمایید.

(۲۸) سوره مؤمنون

ریشه گمراهی ها تعطیل شدن تفکر و اندیشه است

۶۸ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ

آیا آن هادر این گفتار تدبیر نکردند؟ یا این که مطالبی برای آنان آمده که برای نیاکانشان نیامده است؟

نخستین عامل بدبختی کفار و گمراهان، تعطیل اندیشه و تفکر در محتوای دعوت تواست که اگر بود، مشکلات آن ها حل می شد.

در مرحله دوم می گوید: «أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ».

یعنی اگر توحید و معاد و دعوت به نیکی ها و پاکی ها تنها از ناحیه تو بود، ممکن بود بهانه کنند که این ها سخنان نوظهوری است که ما نمی توانیم زیر بار آن برویم.

اگر این مطالب حق بود، چرا خدا که به همه انسان ها نظر لطف و مرحمت دارد، برای گذشتگان نفرستاد؟

اما با توجه به این که محتوای دعوت تو از نظر اصول و اساس، همان محتوای دعوت همه پیامبران است، این بهانه جویی ها بی معنی است.

ص: ۲۴

۶۹ اَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ

یا این که پیامبرشان را نشناختند (و از سوابق او آگاه نیستند) که او را انکار می کنند ؟

یعنی اگر این دعوت از ناحیه شخص مرموز یا مشکوکی صورت گرفته بود ، ممکن بود بگویند : سخنانش حق است اما خودش شخص ناشناخته و مرموزی است ، نمی توان به ظاهر سخنانش فریب خورد .

ولی این ها سابقه ات را خوب می دانند، در گذشته تو را « محمد امین » می خواندند، به دانش و امانت تو معترف بودند، پدر و مادر و قبیله ات را خوب می شناسند، پس جایی برای این بهانه ها نیست .

۷۰ اَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ

یا می گویند : او دیوانه است ؟ ولی او حق را برای آن ها آورده اما اکثرشان از حق کراهت دارند .

یعنی شخص او را به خوبی می شناسیم ، مشکوک و مرموز نیست

(۳۰) سوره مؤمنون

اما به عقل و فکر او ایمان نداریم ، چه بسا این سخنان را از روی جنون می گوید ، چراکه با افکار عمومی محیط هماهنگ نیست و این ناهماهنگی و سنت شکنی دلیل بر دیوانگی است .

قرآن بلافاصله برای نفی این بهانه جویی می گوید: « بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ » .

آری این ها سخنان حکیمانه ای است منتها چون با تمایلات هوس آلود این گروه هماهنگ نیست ، آن را نفی کرده و برچسب افکار جنون آمیز به آن می زنند .

چرا اکثریت تمایل به حق ندارند ؟ کدام اکثریت ؟

در بسیاری از آیات قرآن همچون آیه فوق ، « اکثریت » مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته اند ، درحالی که می دانیم در دنیای امروز ، معیار قضاوت و سنجش خوب و بد اکثریت جامعه ها محسوب می شود و این امر بسیار سؤال انگیز است .

در این جا از آیاتی که بعد از ذکر کلمه « أَكْثَرُ » ضمیر « هُمْ » را

جزء هیجدهم (۳۱)

ذکر می کند و غالباً به کافران و مشرکان و امثال آن ها اشاره می کند، سخن نمی گوئیم که از موضوع بحث ما خارج است ، بلکه سخن از آیاتی است که عنوان « أَكْثَرُ النَّاسِ » (اکثر مردم) دارد ، مانند ؛

۲۴۳ / بقره ؛ « وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ : ولی اکثر مردم شکر گزار نیستند » .

۱۸۷ / اعراف ؛ « وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ : ولی اکثر

ص: ۲۶

مردم نمی دانند .

۱۷ / هود ؛ « وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ : ولی اکثر مردم ایمان نمی آورند . »

۱۰۳ / یوسف ؛ « وَ مَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَضْتَ بِمُؤْمِنِينَ : اکثر مردم هر چند کوشش و تلاش کنی ، ایمان نمی آورند . »

۸۹ / اسراء ؛ « فَأَبَى أَكْثَرَ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا : اکثر مردم جز کفران و انکار حق کاری ندارند . »

۱۱۶ / انعام ؛ « وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ : اگر از اکثر مردم روی زمین اطاعت کنی تو را از راه خدا منحرف و گمراه می سازند . »

(۳۲) سوره مؤمنون

از سوی دیگر در بعضی از آیات قرآن راه و رسم اکثریت مؤمنان به عنوان یک معیار صحیح مورد توجه قرار گرفته است ، در آیه ۱۱۵ سوره نساء می خوانیم : « وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُضِلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا : هر کس از در مخالفت با پیامبر در آید و از طریقی جز طریق مؤمنان پیروی کند ، او را به همان راه که می رود ، می بریم و به دوزخ می فرستیم و بد جایگاهی دارد . »

ص: ۲۷

در روایات اسلامی در بحث روایات متعارض می بینیم که : یکی از معیارهای ترجیح همان شهرت در میان اصحاب و یاران و پیروان ائمه هدی است ، چنان که امام صادق فرمود : « هنگامی که دو نفر قاضی اختلاف نظر پیدا کنند و سرچشمه آن ، اختلاف روایات باشد ، باید نگاه کرد و دید که کدام یک از دو روایت مورد قبول نزد اصحاب تو است ؟

جزء هیجدهم (۳۳)

باید آن را گرفت و روایتی که نزد اصحاب مشهور نیست ، رها کرد ، چراکه روایت مشهور ، شکی در آن نیست » . (۱)

در « نهج البلاغه » می خوانیم : « وَالزُّمُومَا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ ، فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذُّبِّ : همیشه همراه جمعیت های بزرگ باشید که دست خدا با جماعت است و از پراکندگی پرهیزید که انسان تک و تنها ، بهره شیطان است چونان که گوسفند تنها ، طعمه گرگ » . (۲)

و نیز در « نهج البلاغه » می خوانیم : « وَالزُّمُومَا مَا عَقَدَ عَلَيْهِ حَبْلٌ

ص: ۲۸

الْجَمَاعَه: آن چه را که پیوند جمعیت با آن گره خورده است، رها مکنید». (۳).

و به این ترتیب ممکن است برای بعضی میان این دو گروه از آیات و روایات تضادی تصور شود.

۱ «وسائل الشیعه»، جلد ۱۸، کتاب القضاء، صفحه ۷۶.

۲ «نهج البلاغه»، خطبه ۱۲۷ و ۱۵۱.

۳ «نهج البلاغه»، خطبه ۱۲۷ و ۱۵۱.

(۳۴) سوره مؤمنون

از سوی دیگر ممکن است این فکر پیدا شود که اسلام نمی تواند با حکومت دموکراسی کنار بیاید، چراکه پایه دموکراسی، بر آراء اکثریت مردم است که قرآن شدیداً آن را مورد نکوهش قرار داده است.

ولی با کمی دقت در همان آیات و روایاتی که در بالا آوردیم و مقایسه آن ها باهم، منظور و مفهوم واقعی آن ها روشن می گردد:

جان کلام این جا است که اگر اکثریت مؤمن و آگاه و در مسیر حق باشند، نظرات آن ها محترم و غالباً مطابق واقع است و باید از آن پیروی کرد.

ولی اگر اکثریت ناآگاه و جاهل و بی خبر، یا آگاه اما تسلیم هوا و هوس باشند، نظرات آن ها غالباً جنبه انحرافی دارد و پیروی از آن چنان که قرآن می گوید، انسان را به ضلالت و گمراهی می کشد.

روی این حساب برای به دست آمدن یک «دموکراسی سالم» باید نخست کوشش کرد که توده های جامعه آگاه و مؤمن گردند، سپس نظرات اکثریت را معیار برای پیشبرد اهداف اجتماعی قرار داد، و گرنه

دموکراسی بر اساس نظرات اکثریت گمراه ، جامعه را به جهنم می فرستد.

جزء هیجدهم (۳۵)

ذکر این مسأله نیز ضروری است که به اعتقاد ما حتی اکثریت آگاه و رشید و باایمان ، در صورتی نظراتشان محترم است که برخلاف فرمان الهی و کتاب و سنت نبوده باشد .

گفتمی است که بخشی از الزامات جوامع امروز در زمینه پناه بردن به آراء اکثریت ، از این جا ناشی می شود که آن ها معیار دیگری در دست ندارند که روی آن تکیه کنند ، آن ها برای کتب آسمانی و برنامه های انبیاء حسابی باز نکرده اند، تنها چیزی که برای آن ها باقی مانده ، توده های مردم است و از آن جا که قدرت آگاهی بخشی به این توده ها را ندارند ، به علاوه بسیار می شود که ناآگاهی توده ها برای آن ها به صرفه مقرون تر است و به آسانی و از طریق تبلیغات می توانند آن ها را به دنبال خود بکشند ، لذا اکثریت کمی را معیار قرارداده تا سر و صداها خاموش گردد .

گوش و چشم و عقل ابزار اصلی شناخت علوم و حقایق

۷۸ وَ هُوَ الَّذِي أُنشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

(۳۶) سوره مؤمنون

او کسی است که برای شما گوش و چشم و قلب (عقل) ایجاد کرد ، اما کمتر شکر او به جا می آورید .

ص: ۳۰

تکیه بر این سه موضوع (گوش و چشم و عقل) به خاطر آن است که ابزار اصلی شناخت انسان این سه می باشد ، مسائل حسی را غالباً از طریق چشم و گوش درک می کند و مسائل غیرحسی را به وسیله نیروی عقل .

برای پی بردن به اهمیت این دو حس ظاهر (بینایی و شنوایی) کافی است که حالتی را که به انسان بر اثر فقدان این دو دست می دهد ، در نظر بگیریم که تا چه حد دنیای او محدود و خالی از هرگونه نور و روشنایی ، بیداری و آگاهی می گردد حتی بر اثر فقدان این دو عملاً بسیاری دیگر از حواس خود را از دست می دهد ، زبان و گویایی که در آغاز از طریق شنوایی به کار می افتد و رابط میان انسان و دیگران است ، دیگر کاری از او ساخته نیست (کرهای مادرزاد همیشه لالند با این که زبانشان عیب و آفتی ندارد) .

جزء هیجدهم (۳۷)

و به این ترتیب این دو حس ، کلید عالم محسوساتند ، سپس نوبت به عقل می رسد که کلید جهان ماوراء حس و عالم ماوراء طبیعت است و در عین حال مأمور نقادی ، نتیجه گیری ، جمع بندی و تعمیم و تجزیه در فرآورده های آن دو حس است .

آیا کسانی که این سه وسیله بزرگ شناخت را سپاس نگویند

ص: ۳۱

، درخور سرزنش و ملامت نیستند؟ و آیا دقت در ریزه کاری های این سه وسیله مؤثر کافی نیست که انسان را به خالق آن ها آشنا سازد؟

شرک جهان را به تباهی می کشد

۹۱ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ

خدا هرگز فرزندی برای خود برنگزیده و معبود دیگری با او نیست که اگر چنین می شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می کردند و بعضی بر بعضی دیگر تفوق می جستند (و جهان هستی به تباهی کشیده می شد) منزّه است خدا از توصیفی که آن ها می کنند .

(۳۸) سوره مؤمنون

اعتقاد به وجود فرزند برای خدا منحصر به مسیحیان نیست که عیسی را فرزند حقیقی او می خوانند، این اعتقاد برای مشرکان نیز بود که فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند و شاید مسیحیان این عقیده را از مشرکین پیشین گرفته بودند ، به هر حال از آن جا که فرزند از نظر ذات و حقیقت، بخشی از پدر است، برای فرشتگان یا حضرت مسیح و غیر او ، سهمی از الوهیت قائل بودند و این از روشن ترین مظاهر شرک است .

ص: ۳۲

ما به خوبی مشاهده می کنیم که نظام واحدی بر پهنه هستی حکومت می کند، قوانین حاکم بر این جهان در زمین و آسمان همه یکسان است، نوامیسی که بر یک ذره فوق العاده کوچک اتم حکمفرما است، بر منظومه شمسی و منظومه های عظیم دیگر نیز حاکم است و به گفته دانشمندان اگر یک اتم را بزرگ کنیم، شکل منظومه شمسی را به خود می گیرد و اگر به عکس منظومه شمسی را کوچک کنیم، به صورت یک اتم در می آید.

جزء هیجدهم (۳۹)

مطالعاتی که صاحب نظران در علوم مختلف با وسایل جدید درباره جهان های دوردست کرده اند، نیز همه حاکی از وحدت نظام کلی جهان است، این از یک سو.

از سوی دیگر لازمه «تعدد»، همیشه «تباين» است، چراکه اگر دو چیز از هر نظر واحد باشند، یک چیز می شوند و دوگانگی معنی نخواهد داشت.

بنابراین اگر برای این جهان خدایان متعدد فرض کنیم، این چندگانگی بر مخلوقات جهان و نظام حاکم بر آن ها اثر می گذارد و نتیجه آن عدم وحدت نظام آفرینش خواهد بود.

و از این گذشته هر موجودی خواهان تکامل خویش است، مگر آن وجودی که از هر نظر کامل بوده باشد که تکامل در او مفهوم ندارد و در

ص: ۳۳

مورد بحث ما که برای خدایان قلمروهای جداگانه فرض کردیم و طبعاً هیچ کدام دارای کمال مطلق نیستند، طبیعی است که هر کدام در صدد تکامل خویش است و می خواهد عالم هستی را در بست در قلمرو خود قرار دهد و لازمه آن برتری طلبی هر یک بر دیگری است و نتیجه آن از هم پاشیدن نظام هستی است.

(۴۰) سوره مؤمنون

نظام واحد جهانی

تنها سؤالی که در این جا باقی می ماند، این است که؛ این ها همه در صورتی است که خدایان را برتری طلب فرض کنیم، اما اگر آن ها حکیم و آگاه باشند، چه مانعی دارد مثلاً جهان را با نظام شورایی اداره کنند؟

ما بدون شک نظام واحدی را در این جهان حکمفرما می بینیم، نظامی که در همه جهات هماهنگ است، قوانینش ثابت و در آسمان و زمین جاری است، برنامه هایش با هم منطبق و اجزایش متناسب است.

این هماهنگی قوانین و نظامات آفرینش از این حکایت می کند که از مبدأ واحدی سرچشمه گرفته است، چراکه اگر مبدأها متعدد بود و اراده ها مختلف، این هماهنگی هرگز وجود نداشت و همان چیزی که قرآن از آن تعبیر به «فَسَاد» می کند، در عالم به وضوح دیده می شد.

ص: ۳۴

ما اگر کمی اهل تحقیق و مطالعه باشیم، از بررسی یک کتاب به خوبی می‌توانیم بفهمیم آن را یک نفر نوشته یا چند نفر؟ کتابی که تألیف یک نفر است، هماهنگی و انسجام مخصوص در میان عبارات، جمله بندی‌ها، تعبیرات مختلف، کنایات و اشارات، عناوین و تیتراها، طرز ورود و خروج در بحث‌ها، خلاصه تمام قسمت‌هایش یک پارچه و هم صدا است، چرا که زاینده یک فکر و تراوش یک قلم است.

اما اگر دو یا چند نفر، هر چند همه دانشمند باشند و صمیمی و دارای روح همکاری نزدیک، هر کدام تألیف بخشی از آن را برعهده گیرد، باز در اعماق عبارات و الفاظ، طرز بحث‌ها، آثار این دوگانگی و چندگانگی نمایان است.

دلیل آن هم روشن است، زیرا دو نفر هر قدر همفکر و هم سلیقه باشند بالاخره دو نفرند، اگر همه چیز آن‌ها یکی بود، یک نفر می‌شدند، بنابراین به طور قطع باید تفاوت‌هایی داشته باشند تا بتوانند دو نفر باشند و این تفاوت سرانجام کار خود را خواهد کرد و اثرش را در نوشته‌های آن‌ها خواهد گذاشت.

حال هر قدر این کتاب، بزرگ تر و مفصل تر باشد و در موضوعات متنوع تری بحث کند، زودتر این ناهماهنگی احساس می‌شود.

کتاب بزرگ عالم آفرینش که عظمتش به قدری است که ما با تمام وجودمان در لابلای عباراتش گم می شویم، نیز مشمول همین قانون است .

درست است که ما حتی در تمام عمر نمی توانیم تمام این کتاب را مطالعه کنیم اما با همین اندازه که توفیق مطالعه نصیب ما و کل دانشمندان جهان شده است، آنچنان هماهنگی دارد که از وحدت مؤلف به خوبی حکایت می کند، ما هر چه این کتاب عجیب را ورق می زنیم در همه جا آثار یک نظم عالی و انسجام و هماهنگی غیرقابل توصیف در میان کلمات و سطور و صفحاتش نمایان است.

اگر در اداره این جهان و نظامات آن، اراده ها و مبداهای متعددی دخالت داشت این هماهنگی امکان پذیر نبود.

جزء هیجدهم (۴۳)

راستی چرا دانشمندان فضائی می توانند سفینه های فضاپیما را با دقت کامل به فضا بفرستند، و قایق ماه نشین آن را دقیقاً در همان محلی که از نظر علمی پیش بینی کرده اند فرود آورند، سپس آن را از آن جا حرکت داده در محل پیش بینی شده در زمین پائین بیاورند؟!

آیا این دقت محاسبات به خاطر این نیست که نظام حاکم بر کل هستی که پایه محاسبات این دانشمندان است دقیق و منسجم

ص: ۳۶

و هماهنگ است که اگر یک ذره ناهماهنگی (از نظر زمان یکصدم ثانیه) کم و زیادی در آن بود تمام محاسباتشان به هم می خورد.

کوتاه سخن این که: اگر دو یا چند اراده در عالم حاکم بود، هر یک اقتضایی داشت و هر کدام اثر دیگری را خنثی می کرد و سرانجام جهان به فساد می گرائید .

در این جا سؤالی مطرح است که پاسخ آن را از توضیحات گذشته می توان دریافت، سؤال این است: تعدد خدایان در صورتی منشأ فساد در جهان می شود که آن ها به مبارزه با یکدیگر برخیزند، اما اگر قبول کنیم آن ها افرادی حکیم و آگاهند، حتما با کمک هم جهان را اداره می کنند .

(۴۴) سوره مؤمنون

پاسخ این سؤال چندان پیچیده نیست، حکیم بودن آن ها، تعدد آن ها را از بین نمی برد، هنگامی که بگوئیم آن ها متعددند، مفهومش این است که از هر نظر یکی نیستند، چرا که اگر از تمام جهات یکی بودند، یک خدا می شدند، بنابراین هر جا تعدد است حتما تفاوت ها و اختلافاتی وجود دارد، که خواه ناخواه در اراده و عمل اثر می گذارد و جهان هستی را به هرج و مرج و فساد می کشاند.

این برهان تمانع را به صورت های دیگری نیز بیان کرده اند که از

ص: ۳۷

حاصله بحث ما بیرون است و آنچه در بالا گفتیم بهترین طرز بیان آن است.

در بعضی از این استدلال‌ها، روی این نکته تکیه شده است که اگر دو اراده در آفرینش حکمفرما بود، اصلاً جهانی موجود نمی‌شد، در حالی که آیه فوق، سخن از فساد جهان و اختلال نظم می‌گوید، نه از موجود نشدن جهان.

جزء هیجدهم (۴۵)

جالب این که در حدیثی که هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام نقل کرده چنین می‌خوانیم: که امام علیه السلام در پاسخ مرد بی‌ایمانی که سخن از تعدد خدایان می‌گفت: فرمود: این دو خدایی که تو می‌گویی یا هر دو قدیم و ازلی و نیرومندند و یا هر دو ضعیف و ناتوان، یا یکی قوی و دیگری ضعیف؟

اگر هر دو قوی باشند چرا هر کدام دیگری را کنار نمی‌زند و تدبیر جهان را به تنهایی بر عهده نمی‌گیرد، و اگر چنین گمان کنی که یکی قوی و دیگری ضعیف است، توحید خدا را پذیرفته‌ای، زیرا دومی ضعیف است و ناتوان، بنابراین خدا نیست.

و اگر بگویی آن‌ها دو هستند، از دو حال خارج نیست، یا از تمام جهات متفقند یا مختلف، اما هنگامی که ما آفرینش را منظم

می‌بینیم

ص: ۳۸

و کواکب آسمان هر کدام در مسیر ویژه خود سیر می کنند و شب و روز با نظم خاصی جانشین یکدیگر می شوند و خورشید و ماه هر یک، برنامه ویژه خود را دارند، این هماهنگی تدبیر جهان و انسجام امورش دلیل بر این است که مدبر یکی است.

(۴۶) سوره مؤمنون

از این گذشته، اگر ادعا کنی خداوند دو تا است لابد در میان آن ها باید فاصله ای (امتیازی) باشد تا دوگانگی درست شود، در این جا آن فاصله (امتیاز) خود موجود سومی: ازلی خواهد بود، و به این ترتیب خدایان، سه می شوند، و اگر بگویی سه هستند، باید میان آن ها دو فاصله (امتیاز) باشند، در این صورت باید به پنج وجود قدیم ازلی قائل شوی، و به همین ترتیب، عدد بالا می رود و سر از بی نهایت درمی آورد. (۱)

آغاز این حدیث، اشاره به برهان تمناع است، و ذیل آن اشاره به برهان دیگری است، که آن «برهان فُزْجَه» یا «تفاوت مابِه الْأَشْتِرَاكُ، و مابِه الْأَمْتِيَازُ» می گویند.

جزء هیجدهم (۴۷)

در حدیث دیگری می خوانیم که «هشام بن حکم» از امام صادق علیه السلام پرسید: «مَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ اللَّهَ -وَاحِدٌ؟ قَالَ: اِتِّصَالُ التَّدْبِيرِ وَ تَمَامُ

ص: ۳۹

۱- «توحید صدوق»، (طبق نقل تفسیر نُورِ الثَّقَلَيْنِ، ج ۳، صفحه ۴۱۷ و ۴۱۸).

الصُّنْعُ، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» .

هشام می گوید: عرض کردم چه دلیلی بر یگانگی خدا وجود دارد؟ فرمود: پیوستگی و انسجام تدبیر جهان، و کامل بودن آفرینش، آن گونه که خداوند متعال فرموده: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (اگر در آسمان و زمین، خدایانی جز او بودند جهان به فساد کشانده می شد). (۱)

پاسخ بدی به نیکی

۹۶ اِدْفَعِ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ

بدی را از راهی که بهتر است ، دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده) ما به آن چه آن ها توصیف می کنند، آگاه تریم .

درسیره پیشوایان و روش عملی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وائمه هدی علیهم السلام

(۴۸) سوره مؤمنون

بسیار دیده ایم افراد یا جمعیت هایی را که مرتکب بدترین جنایات شده اند ، به نیکی پاسخ گفته و مشمول محبتشان ساخته اند و همین سبب انقلاب و دگرگونی روحی و بازگشت آن ها به طریق حق گردیده است .

قرآن بارها و از جمله در آیه فوق این امر را به عنوان یک اصل در

ص: ۴۰

۱- « توحید صدوق » ، (طبق نقل تفسیر نُورِ الثَّقَلَيْنِ، ج ۳، صفحه ۴۱۷ و ۴۱۸) .

مبارزه با بدی ها به مسلمانان گوشزد می کند و حتی در آیه ۳۴ سوره فصلت می گوید: « فَأِذَا الَّذِي يُبِينُكَ وَ يُبِينُهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ: نتیجه این کار آن خواهد شد که دشمنان سرسخت، دوستان گرم و صمیمی شوند.»

ولی ناگفته پیدا است که این دستور مخصوص مواردی است که دشمن از آن سوءاستفاده نکند، آن را دلیل بر ضعف بشمارد و بر جرأت و جسارتش افزوده نگردد.

از وسوسه های شیطان به خدا پناه برید

۹۷ وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ

جزء هیجدهم (۴۹)

و بگو: پروردگارا! من از وسوسه های شیاطین به تو پناه می برم.

۹۸ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ

و از این که آنان نزد من حاضر شوند، نیز به تو پناه می برم ای پروردگار.

« هَمَزَات » جمع « هَمَزَه » به معنی دفع و تحریک باشد است و اگر به حرف هَمَزَه، « هَمَزَه » می گویند، به خاطر آن است که از انتهای گلو با شدت بیرون می آید و به گفته بعضی از مفسران « هَمَز » و « عَمَز » و « رَمَز » هر سه یک معنی را می رساند، اما « رَمَز » به مرحله

ص: ۴۱

خفیف و « غمز » از آن شدیدتر و « همز » نهایت شدت را بیان می کند .

و با توجه به این که « شیاطین » جمع است ، همه شیطان های آشکار و پنهان ، انس و جن را شامل می گردد .

در تفسیر « علی بن ابراهیم » می خوانیم که امام در معنی آیه « قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ » فرمود: « هُوَ مَا يَقَعُ فِي قَلْبِكَ مِنْ وَسْوَسَةِ الشَّيْطَانِ : منظور از آن ، وسوسه های شیطانی است که در قلب تو می افتد » . (۱)

(۵۰) سوره مؤمنون

آن جا که پیامبر صلی الله علیه و آله با داشتن مقام عصمت و مصونیت الهی ، چنین تقاضایی را از خدا می کند ، تکلیف دیگران روشن است ، باید همه مؤمنان از پروردگار که مالک و مدبر آن ها است ، بخواهند لحظه ای آن ها را به حال خودشان وانگذارد ، نه تنها تحت تأثیر وسوسه شیاطین قرار نگیرند ، بلکه در مجلس آن ها نیز حضور نیابند .

به این ترتیب همه نوجوانان عزیز باید به طور مداوم از القائات شیطانی برحذر باشند و همیشه خود را از این نظر در پناه او قرار دهند .

ص: ۴۲

ولی آیا گمان کرده اید که ما شمارا بیهوده آفریده ایم و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد؟

این جمله کوتاه و پرمعنی یکی از زنده ترین دلایل رستاخیز و حساب و جزای اعمال را بیان می کند و آن این است که اگر راستی قیامت و معادی در کار نباشد، زندگی دنیا عبث و بیهوده خواهد بود، زیرا زندگی این جهان با تمام مشکلاتی که دارد و با این همه تشکیلات و مقدمات و برنامه هایی که خدا برای آن چیده است، اگر صرفاً برای همین چندروز باشد، بسیار پوچ و بی معنی است.

جزء هیجدهم (۵۱)

پایان سوره مؤمنون

(۵۲) سوره مؤمنون

ص: ۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

این سوره ای است که ما آن را فر فرستادیم و واجب نمودیم و در آن آیات بینات نازل کردیم، شاید شما متذکر شوید .

نام این سوره « نور » است به خاطر آیه نور که چشم گیرترین آیات سوره است ، ولی گذشته از این ، محتوای سوره نیز از نورانیت خاصی برخوردار است ، به انسان ها، خانواده ها و به زن و مرد نور عفت و پاکدامنی می بخشد، به زبان ها و سخن ها نورانیت تقوا و راستی می دهد ، به دل ها و جان ها نور توحید و خداپرستی و ایمان به معاد و تسلیم در برابر دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله می دهد .

« سُورَةُ » از ماده « سُورَ » به معنی ارتفاع و بلندی بنا است ، سپس

جزء هیجدهم (۵۳)

به دیوارهای بلندی که در گذشته اطراف شهرها برای حفظ از هجوم دشمنان می کشیدند ، « سور » اطلاق کرده اند و از آن جا که این دیوارها شهر را از منطقه بیرون جدا می کرد ، تدریجا این کلمه به قطعه و بخشی از چیزی از جمله قطعه و بخشی

از قرآن که از بقیه جدا شده ، اطلاق گردیده است .

بعضی از ارباب لغت نیز گفته اند : « سوره » به بناهای زیبا و بلند و برافراشته گفته می شود و به بخش های مختلف قرآن که از یکدیگر جدا است ، « سوره » اطلاق شده است .^(۱)

این تعبیر اشاره به این حقیقت است که تمام احکام و مطالب این سوره اعم از عقاید و آداب و دستورها همه دارای اهمیت فوق العاده ای است ، زیرا همه از طرف خداوند نازل شده است

مخصوصاً جمله « فَرَضْنَاهَا » (آن را فرض کردیم) باتوجه به این که « فَرَضَ » به معنی قطع است ، نیز این معنی را تأکید می کند .

(۵۴) سوره نُور

تعبیر به « آیاتِ بَيِّنَاتٍ » ممکن است اشاره به حقایقی از توحید و مبدأ و معاد و نبوت باشد که در آن مطرح شده ، در برابر « فَرَضْنَا » که اشاره به احکام و دستورهایی است که در این سوره بیان گردیده و به عبارت دیگر یکی اشاره به « عقاید » است و دیگری اشاره به « احکام » .

جمله « لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ » (شاید شما متذکر شوید) بار دیگر این

ص: ۴۵

۱- « لسان العرب » ، جلد ۴ ، ماده « سور » .

واقعیت را در نظرها مجسم می کند که ریشه همه اعتقادات راستین و برنامه های عملی اسلام در درون فطرت انسان ها نهفته است و بر این اساس توضیح آن ها یک نوع « تذکر و یادآوری » محسوب می شود .

شیطان و دوستان شیطانی آرام آرام شما را فریب می دهند

۲۱ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

جزء هیجدهم (۵۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از گام های شیطان پیروی نکنید، هر کس قدم جای قدم های شیطان بگذارد (گمراهش می سازد) چراکه او امر به فحشاء و منکر می کند و اگر فضل و رحمت الهی به سراغ شما نمی آمد ، احدی از شما هرگز پاک نمی شد ، ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه می کند و خدا شنوا و دانا است .

« زکات » و « تزکیه » در اصل به معنی نمو یافتن و نمو دادن است ،

ص: ۴۶

ولی در بسیاری از موارد به معنی پاک شدن و پاک کردن به کار رفته است و این هردو ممکن است به یک ریشه بازگردد، زیرا تا پاکی از موانع و مفسد و رذایل نباشد، رشد و نمو امکان پذیر نخواهد بود.

گرچه این آیه صریحا داستان « اِفْکِکَ » را دنبال نمی کند، ولی تکمیلی برای محتوای آن بحث محسوب می شود، هشدار است به همه مؤمنان که نفوذ افکار و اعمال شیطانی گاه به صورت تدریجی و کم رنگ است و اگر در همان گام های نخست کنترل نشود، وقتی انسان متوجه می گردد که کار از کار گذشته است، بنابراین هنگامی که نخست وسوسه های اشاعه فحشاء یا هر گناه دیگر آشکار می شود، باید همان جا در مقابل آن ایستاد تا آلودگی گسترش پیدا نکند.

(۵۶) سوره نُور

اگر « شَیْطَانِ » را به معنی وسیع کلمه یعنی " هر موجود موزی و تبهکار و ویرانگر " تفسیر کنیم، گستردگی این هشدار در تمام ابعاد زندگی روشن می شود.

هرگز نمی شود یک انسان باایمان و پاکدامن را یک مرتبه در آغوش فساد پرتاب کرد، بلکه گام به گام این راه را می سپرد

؛

گام اول معاشرت و دوستی با آلودگان است.

گام دوم شرکت در مجلس آن ها.

ص: ۴۷

گام سوم فکر گناه .

گام چهارم ارتکاب مصادیق مشکوک و شبهات .

جزء هیجدهم (۵۷)

گام پنجم انجام گناهان صغیره .

و بالا-خره در گام های بعد گرفتار بدترین کبائر می شود ، درست به کسی می ماند که زمام خویش را به دست جنایتکاری سپرده، او را گام به گام به سوی پرتگاه می برد تا سقوط کند و نابود گردد، آری « خطوات شیطان» این است .

در مورد فرق میان « فحشاء » و « منکر » در جلد ۱۱ تفسیر نمونه ، ذیل ۹۰ / نحل بحث شده است .

سپس به یکی از مهم ترین نعمت های بزرگش بر انسان ها در طریق هدایت اشاره کرده و چنین می گوید : « وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَّی مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّی مَنْ یَشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ » .

بدون شك فضل و رحمت الهی است که موجب نجات انسان از آلودگی ها و انحرافات و گناهان می شود ، چراکه از یک سو موهبت عقل را داده و از سوی دیگر موهبت وجود پیامبر و احکامی که از طریق وحی نازل می گردد ، ولی از این مواهب گذشته ، توفیقات خاص او

و امدادهای غیبی که شامل حال انسان های آماده و مستعد و مستحق می گردد ، مهم ترین عامل پاکی و تزکیه است .

جمله « مَنْ يَشَاءُ » به معنی اراده و مشیت بی دلیل نیست ، بلکه تا مجاهده و تلاشی از ناحیه بندگان نباشد ، هدایت و موهبتی از ناحیه خدا صورت نمی گیرد ، آن کس که طالب این راه است و در آن گام می نهد و جهاد می کند ، دستش را می گیرد و از وسوسه شیاطین حفظش می کند و به سر منزل مقصود می رساند .

(۵۸) سوره نُور

و به تعبیر دیگر فضل و رحمت الهی گاه جنبه « تشریحی » دارد و آن از طریق بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی و تشریح احکام و بشارت ها و انذارها است و گاه جنبه « تکوینی » دارد و آن از طریق امدادهای معنوی و الهی است و آیه مورد بحث (به قرینه جمله « مَنْ يَشَاءُ ») بیشتر ناظر به قسمت دوم است .

در قیامت زبان و دست و پا شهادت می دهند

جزء هیجدهم (۵۹)

۲۴ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

در آن روز که زبان ها و دست ها و پاهایشان بر ضد آن ها به اعمالی که مرتکب می شدند، گواهی می دهد .

ص: ۴۹

درقیامت زبان آن ها بی آن که خودشان مایل باشند ، به گردش درمی آید و حقایق را بازگو می کند ، این مجرمان بعد از مشاهده دلایل و شواهد قطعی جرم برخلاف میل باطنی خود صریحا اقرار به گناه کرده و همه چیز را فاش می سازند ، چرا که جایی برای انکار نمی بینند .

دست و پای آن ها نیز به سخن درمی آید و حتی طبق آیات قرآن پوست تن آن ها سخن می گوید ، گویی نوارهای ضبط صوتی هستند که همه صداهای انسان را ضبط کرده و آثار گناهان در طول عمر بر آن ها نقش بسته است و در آن جا که یَوْمُ الْبُرُوزِ و روز آشکار شدن همه پنهانی ها است ، ظاهر می شوند .

و اگر می بینیم در بعضی از آیات قرآن اشاره به روز قیامت می فرماید ؛ « امروز ما بر زبان آن ها مهر می زنیم و دست و پایشان با ما سخن می گوید » (الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (۶۵ / یس) ، منافاتی با آیه مورد بحث ندارد ، چراکه ممکن است در آغاز زبان ها از کار بیفتد و سایر اعضا شهادت دهند و هنگامی که شهادت دست و پا حقایق را برملا کرد ، زبان به حرکت درآید و گفتنی ها را بگوید و به گناهان اعتراف کند .

(۶۰) سوره نور

ص: ۵۰

بدون اجازه به خانه دیگران وارد نشوید

۲۷ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَدَّكَّرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! در خانه هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید ، این برای شما بهتر است شاید متذکر شوید .

جزء هیجدهم (۶۱)

در این جا جمله « تَسْتَأْذِنُوا » به کار رفته نه « تَسْتَأْذِنُوا » زیرا جمله دوم فقط اجازه گرفتن را بیان می کند ، درحالی که جمله اول که از ماده « اُنْس » گرفته شده ، اجازه ای توأم با محبت و لطف و آشنایی و صداقت را می رساند و نشان می دهد که حتی اجازه گرفتن باید کاملاً مؤدبانه و دوستانه و خالی از هرگونه خشونت باشد .

بنابراین هرگاه این جمله را بشکافیم ، بسیاری از آداب مربوط به این بحث در آن خلاصه شده است ، مفهومش این است که فریادنکشید، در را محکم نکوبید ، با عبارات خشک و زننده اجازه نگیرید و به هنگامی که اجازه داده شد ، بدون سلام وارد نشوید ، سلامی که نشانه صلح و صفا و پیام آور محبت و دوستی است .

ص: ۵۱

قابل توجه این که این حکم را که جنبه انسانی و عاطفی آن روشن است ، با دو جمله « ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ » و « لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ » همراه می کند که خود دلیلی بر آن است که این گونه احکام ریشه در اعماق عواطف و عقل و شعور انسانی دارد که اگر انسان کمی در آن بیندیشد، متذکر خواهد شد که خیر و صلاح او در رعایت این قبیل آداب معاشرت است .

(۶۲) سوره نُور

۲۸ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارجِعُوا فَارجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

و اگر کسی در آن نیافتید ، داخل آن نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شود: باز گردید ، باز گردید که برای شما پاکیزه تر است و خداوند به آن چه انجام می دهید، آگاه است .

ممکن است منظور از این تعبیر آن باشد که گاه در آن خانه کسانی هستند ، ولی کسی که به شما اذن دهد و صاحب اختیار و صاحب البیت باشد، حضور ندارد، شما در این صورت حق ورود نخواهید داشت .

و یا این که اصلاً کسی در خانه نیست ، اما ممکن است

ص: ۵۲

صاحب خانه در منزل همسایگان و یا نزدیک آن محل باشد و به هنگامی که صدای در زدن و یا صدای شما را بشنود ، بیاید و اذن ورود دهد ، در این موقع حق ورود دارید ، به هر حال آن چه مطرح است ، این است که بدون اذن داخل نشوید .

جزء هیجدهم (۶۳)

سپس اضافه می کند : « وَ اِنْ قِيلَ لَكُمْ اِزْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ اَزْكى لَكُمْ » .

اشاره به این که هرگز جواب رد شما را ناراحت نکند ، چه بسا صاحب خانه در حالتی است که از دیدن شما در آن حالت ناراحت می شود و یا وضع او و خانه اش آماده پذیرش میهمان نیست .

و از آن جا که به هنگام شنیدن جواب منفی گاهی حس کنجکاوی بعضی تحریک می شود و به فکر این می افتند که از درز در یا از طریق گوش فرادادن و استراق سمع مطالبی از اسرار درون خانه را کشف کنند، در ذیل همین آیه می فرماید : « خدا به آن چه انجام می دهید ، آگاه است » (وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ) .

۳۱ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ
وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ ۗ

ص: ۵۳

لَا لِيُعُولَتِهِنَّ أُوَّابَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءُ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ
أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَابِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَيْهِمْ وَالنِّسَاءُ الَّيْضُ رِبِّنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيَعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ
زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

(۶۴) سوره نور

و به زنان باایمان بگو: چشم های خود (از نگاه هوس آلود) فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن
مقدار که ظاهر است، آشکار نمایند و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده
شود) و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدرشوهرانشان یا پسرانشان یا پسران همسرانشان یا
برادرانشان یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم کیششان یا بردگانشان (کنیزانشان) یا افراد سفیه که تمایلی به
زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زن آگاه نیستند، آن ها هنگام

ص: ۵۴

راه رفتن، پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که بر پا دارند، به گوش رسد) و همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان تا رستگار شوید.

جزء هیجدهم (۶۵)

« چشم چرانی » همان گونه که بر مردان حرام است، بر زنان نیز حرام می باشد و پوشانیدن عورت از نگاه دیگران، چه از مرد و چه از زن، برای زنان نیز همانند مردان واجب است.

حجاب نشانه شخصیت دخترهاست

سپس به مسأله حجاب که یکی از ویژگی زنان است، ضمن سه جمله اشاره فرموده؛

(۶۶) سوره نور

« آن ها نباید زینت خود را آشکار سازند جز آن مقدار که طبیعتاً ظاهر است » (وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) .

زنان حق ندارند زینت هایی که معمولاً پنهانی است آشکار سازند، هرچند اندامشان نمایان نشود و به این ترتیب آشکار کردن لباس های زینتی مخصوصی را که در زیر لباس عادی یا چادر می پوشند، مجاز نیست، چرا که قرآن از ظاهر ساختن چنین زینت هایی نهی کرده است.

در روایات متعددی که از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده نیز این معنی دیده می شود که زینت باطن به « قِلَادَه » (گردن بند)، « دِمْلَج »

ص: ۵۵

(بازوبند) و « خَلْخَال » (پای برنجن همان زینتی که زنان عرب در مچ پاها می کردند) تفسیر شده است . (۱)

و چون در روایات متعدد دیگری زینت ظاهر به انگشتر و سرمه و مانند آن تفسیر شده ، می فهمیم که منظور از زینت باطن نیز خود زینت هایی است که نهفته و پوشیده است .

جزء هیجدهم (۶۷)

دومین حکمی که در آیه بیان شده ، این است که ؛ « آن ها باید خمارهای خود را بر سینه های خود بیفکنند » (وَ لِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ) .

«خُمُر» جمع «خِمار» در اصل به معنی پوشش است ، ولی معمولاً به چیزی گفته می شود که زنان با آن سر خود را می پوشانند (روسری) .

«جُيُوب» جمع «جَيْب» به معنی یقه پیراهن است که از آن تعبیر به گریبان می شود و گاه به قسمت بالای سینه به تناسب مجاورت با آن نیز اطلاق می گردد .

از این جمله استفاده می شود که زنان قبل از نزول آیه ، دامنه روسری خود را به شانه ها یا پشت سر می افکندند ، به طوری که گردن و

ص: ۵۶

کمی از سینه آن‌ها نمایان می‌شد، قرآن دستور می‌دهد روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند تا هم گردن و هم آن قسمت از سینه که بیرون است، مستور گردد.

(۶۸) سوره نور

در سومین حکم مواردی را که زنان می‌توانند در آن جا حجاب خود را بگیرند و زینت پنهان خود را آشکار سازند، با این عبارت شرح می‌دهد که «آن‌ها نباید زینت خود را آشکار سازند» (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ)، «مگر» (إِلَّا) در دوازده مورد ذکر شده در آیه.

و بالاخره چهارمین حکم را چنین بیان می‌کند؛ «آن‌ها به هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود» (و صدای خلخالی که بر پا دارند، به گوش رسد) (وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ).

آن‌ها در رعایت عفت و دوری از اموری که آتش شهوت را در دل مردان شعله‌ور می‌سازد و ممکن است منتهی به انحراف از جاده عفت شود، آن‌چنان باید دقیق و سخت‌گیر باشند که حتی از رساندن صدای خلخالی که در پای دارند، به گوش مردان بیگانه خودداری کنند و این گواه باریک‌بینی اسلام در این زمینه است.

۳۵ اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهِ فِيهَا

جزء هیجدهم (۶۹)

ص: ۵۷

مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فَيُزْجَاهُ نَالِزُجَاهِهِ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرِهِ مُبَارَكِهِ زَيْتُونِهِ لَا شَرْقِيَّهِ وَلَا غَرْبِيَّهِ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خداوند نور آسمان ها و زمین است، مثل نور خداوند همانند چراغ دانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان ، این چراغ با روغنی افروخته می شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی (آن چنان روغنش صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله ور شود، نوری است برفراز نور، و خدا هر کس را بخواهد، به نور خود هدایت می کند و خدا برای مردم مثل ها می زند و خداوند به هر چیزی آگاه است.

(۷۰) سوره نور

«مِشْکُوه» محفظه ای برای چراغ در مقابل حمله باد و طوفان بود و از آن جا که غالباً در دیوار ایجاد می شد ، نور چراغ را نیز متمرکز ساخته

ص: ۵۸

و منعکس می نمود .

« مِصْبَاح » به معنی خود چراغ است که معمولاً با فتیله و یک ماده روغنی قابل اشتعال افروخته می شده است .

« زُجَاجَه » یعنی شیشه و در اصل به سنگ های شفاف گفته می شود و از آن جا که شیشه نیز از مواد سنگی ساخته می شود و شفاف است ، به آن « زُجَاجَه » می گویند .

معانی هفتگانه " نور " در قرآن مجید و روایات اسلامی

در قرآن مجید و روایات اسلامی از چند چیز به عنوان « نور » یاد شده است ؛

قرآن مجید چنان که در آیه ۱۵ سوره مائده آمده : « قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ : از سوی خداوند نور و کتاب آشکاری برای شما آمد » و در آیه ۱۵۷ سوره اعراف نیز می خوانیم : « وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ : کسانی که پیروی از نوری می کنند که با پیامبر نازل شده است ، آن ها رستگاران هستند » .

جزء هیجدهم (۷۱)

ایمان چنان که در آیه ۲۵۷ سوره بقره آمده : « اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ : خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده اند، آن ها را از ظلمت های (شرک و کفر) به

ص: ۵۹

سوی نور (ایمان) رهبری می کند .

هدایت الهی و روشن بینی چنان که در آیه ۱۲۲ سوره انعام آمده : « أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا : آیا کسی که مرده بوده است و ما او را زنده کردیم و نور هدایتی برای او قرار دادیم که در پرتو آن بتواند در میان مردم راه برود ، همانند کسی است که در تاریکی باشد و هرگز از آن خارج نگردد ؟

آیین اسلام چنان که در آیه ۳۲ سوره توبه می خوانیم : « وَ

(۷۲) سوره نور

يَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ : خداوند ابا دارد جز از این که نور (اسلام) را کامل کند ، هرچند کافران نخواهند . «

شخص پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه ۴۶ سوره احزاب درباره پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم : « وَ دَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا : ما تو را دعوت کننده به سوی خدا به اذن و فرمان او قرار دادیم و چراغی نوربخش . «

امامان و پیشوایان معصوم علیهم السلام چنان که در زیارت جامعه آمده است : « خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَ شِهِ مُخَيِّدِينَ : خداوند شما را نورهایی آفرید که گرد عرش او حلقه زده بودید « و نیز در

ص: ۶۰

همان زیارت نامه آمده است : « وَ أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَ هُدَاهُ الْأَبْرَارِ : شما نور خوبان و هدایت کننده نیکوکاران هستید » .

علم و دانش چنان که در حدیث مشهور است : « الْعِلْمُ نُورٌ يُقَدِّفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ : علم نوری است که خدا در قلب هر کس که بخواهد ، می افکند » ... این ها همه از یک سو .

جزء هیجدهم (۷۳)

خواص نور

نور دارای خواص و ویژگی های زیر است ؛

نور زیباترین و لطیف ترین موجودات در جهان ماده است و سرچشمه همه زیبایی ها و لطافت ها است .

نور بالاترین سرعت را طبق آن چه در میان دانشمندان معروف است ، در جهان ماده دارد ، نور با سرعت سیصد هزار کیلومتر در ثانیه می تواند کره زمین را در یک چشم برهم زدن (کمتر از یک ثانیه) هفت بار دور بزند، به همین دلیل مسافت های فوق العاده عظیم و سرسام آور نجومی را فقط با سرعت سیر نور می سنجند و واحد سنجش در آن ها سال نوری است ، یعنی مسافتی را که نور در یک سال با آن سرعت سرسام آورش می پیماید .

ص: ۶۱

نور وسیله تبیین اجسام و مشاهده موجودات مختلف این جهان است و بدون آن چیزی را نمی توان دید ، بنابراین هم « ظاهر » است و هم « مظهر » (ظاهرکننده غیر) .

(۷۴) سوره نُور

نور آفتاب که مهم ترین نور در دنیای ما می باشد ، پرورش دهنده گل ها و گیاهان بلکه رمز بقای همه موجودات زنده است و ممکن نیست موجودی بدون استفاده از نور (به طور مستقیم یا غیرمستقیم) زنده بماند .

امروز ثابت شده که تمام رنگ هایی را که ما می بینیم ، نتیجه تابش نور آفتاب یا نورهای مشابه آن است و گرنه موجودات در تاریکی مطلق رنگی ندارند .

تمام انرژی های موجود در محیط ما (به جز انرژی اتمی) همه از نور آفتاب سرچشمه می گیرد ، حرکت بادها ، ریزش باران و حرکت نهرها و سیل ها و آبشارها و بالاخره حرکت همه موجودات زنده با کمی دقت به نور آفتاب منتهی می شود .

سرچشمه گرما و حرارت و آن چه بستر موجودات را گرم نگه می دارد ، همان نور آفتاب است حتی گرمی آتش که از چوب درختان و یا زغال سنگ و یا نفت و مشتقات آن به دست می آید ، نیز از گرمی

ص:۶۲

آفتاب است ، چرا که همه این ها طبق تحقیقات علمی به گیاهان و حیواناتی بازمی گردند که حرارت را از خورشید گرفته و در خود ذخیره کرده اند ، بنابراین حرکت موتورهای نیز از برکت آن است .

جزء هیجدهم (۷۵)

نور آفتاب نابودکننده انواع میکروب ها و موجودات موذی است و اگر تابش اشعه این نور پربرکت نبود ، کره زمین تبدیل به بیمارستان بزرگی می شد که همه ساکنانش با مرگ دست به گریبان بودند.

خلاصه هرچه در این پدیده عجیب عالم خلقت (نور) بیشتر می نگریم و دقیق تر می شویم ، آثار گران بها و برکات عظیم آن آشکارتر می شود .

حال با در نظر گرفتن این دو مقدمه اگر بخواهیم برای ذات پاک خدا تشبیه و تمثیلی از موجودات حسی این جهان انتخاب کنیم (گرچه مقام باعظمت او از هر شبیه و نظیر برتر است) آیا جز از واژه « نور » می توان استفاده کرد ؟ همان خدایی که پدیدآورنده تمام جهان هستی است ،

(۷۶) سوره نُور

روشنی بخش عالم آفرینش است ، همه موجودات زنده به برکت فرمان او زنده هستند و همه مخلوقات بر سر خوان نعمت او هستند که اگر لحظه ای چشم لطف خود را از آن هابازگیرد، همگی درظلمت فنا و نیستی فرومی روند .

ص: ۶۳

و جالب این که هر موجودی به هر نسبت با او ارتباط دارد ، به همان اندازه نورانیت و روشنایی کسب می کند ؛

قرآن نور است ، چون کلام او است .

آیین اسلام نور است ، چون آیین او است .

پیامبران نورند ، چون فرستادگان او هستند .

امامان معصوم انوار الهی هستند ، چون حافظان .

آیین او بعد از پیامبران هستند .

ایمان نور است ، چون رمز پیوند با او است .

علم نور است ، چون سبب آشنایی با او است .

بنابراین « اَللّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ » .

جزء هیجدهم (۷۷)

اگر « نور » را به معنی وسیع کلمه به کار بریم ، یعنی "هر چیزی که ذاتش ظاهر و آشکار باشد و ظاهرکننده غیر " . در این صورت به کار بردن کلمه « نور » در ذات پاک خدا ، جنبه تشبیه نخواهد داشت ، چراکه چیزی در عالم خلقت از او آشکارتر نیست و تمام آن چه غیر او است ، از برکت وجود او آشکار است .

در کتاب « توحید » از امام علی بن موسی الرضا چنین آمده که از آن حضرت تفسیر آیه « اَللّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ » را

ص: ۶۴

خواستند ، فرمود : « هَادٍ لِأَهْلِ السَّمَوَاتِ وَ هَادٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ : او هدایت کننده اهل آسمان ها و هدایت کننده اهل زمین است »

در حقیقت این یکی از خواص نور الهی است ، اما مسلما منحصر به آن نمی باشد و به این ترتیب تمام تفسیرهایی را که در زمینه این آیه گفته اند ، می توان در آن چه ذکر کردیم ، جمع نمود که هر کدام اشاره به یکی از ابعاد این نور بی نظیر و این روشنایی بی مانند است .

جالب این که در فراز چهل و هفتم از دعای « جوشن کبیر » که مجموعه ای از صفات خداوند متعال است ، می خوانیم : « یا نُورَ النُّورِ یا مُنَوَّرَ النُّورِ یا خَالِقَ النُّورِ یا مُدَبِّرَ النُّورِ یا مُقَدِّرَ النُّورِ یا نُورَ كُلِّ نُورٍ یا نُورًا قَبْلَ كُلِّ نُورٍ یا نُورًا بَعْدَ كُلِّ نُورٍ یا نُورًا فَوْقَ كُلِّ نُورٍ یا نُورًا لَيْسَ كَمِثْلِهِ نُورٌ : ای نور نورها ، ای روشنی بخش روشنایی ها ، ای آفریننده نور ، ای تدبیر کننده نور ، ای تقدیر کننده نور ، ای نور همه نورها ، ای نور قبل از هر نور ، ای نور بعد از هر نور ، ای نوری که برتر از هر نوری و ای نوری که همانندش نوری نیست » .

(۷۸) سوره نُور

و به این ترتیب همه انوار هستی از نور او مایه می گیرد و به نور ذات پاک او منتهی می شود .

قرآن بعد از بیان حقیقت فوق با ذکر یک مثال زیبا و دقیق ،

ص: ۶۵

باشد که به هیچ وجه مانع تابش نور نگردد .

(۸۰) سوره نُور

و چراغی که مرکز پیدایش نور بر فتیله آن است .

و بالا-خره ماده انرژی زای صاف و خالص و زلالی که آن قدر آماده اشتعال باشد که گویی بدون تماس با شعله آتش می خواهدشعله ور گردد .

این ها همه از یک سو، در حقیقت بیانگر جسم و ظاهرشان است .

از سوی دیگر مفسران بزرگ اسلامی در این که محتوای این تشبیه چیست و به اصطلاح « مُشَبَّه » کدام نور الهی است ، تفسیرهای گوناگونی دارند ، اما روح همه آن ها درواقع یک چیز است و آن همان نور « هدایت » است که از قرآن و وحی و وجود پیامبران سرچشمه می گیرد و با دلایل توحید آبیاری می شود و نتیجه آن تسلیم در برابر فرمان خدا و تقوا است .

توضیح این که نور ایمان که در قلب مؤمنان است ، دارای همان چهار عاملی است که در یک چراغ پرفروغ موجود است ؛

« مِصْبَاح » همان شعله های ایمان است که در قلب مؤمن آشکار می گردد و فروغ هدایت از آن منتشر می شود .

جزء هیجدهم (۸۱)

« زُجَاجَه » و حباب قلب مؤمن است که ایمان را در وجودش تنظیم می کند .

ص: ۶۷

«مَشْكُوهُ» سینه مؤمن و یا به تعبیر دیگر مجموعه شخصیت و آگاهی و علوم و افکار او است که ایمان وی را از گزند طوفان حوادث مصون می‌دارد.

«شجره مبارکه زیتونه» همان وحی الهی است که عصاره آن در نهایت صفا و پاکی می‌باشد و ایمان مؤمنان به وسیله آن شعله‌ور و پربار می‌گردد.

درحقیقت این نور خداست، همان نوری که آسمان‌ها و زمین را روشن ساخته و از کانون قلب مؤمنان سربرآورده و تمام وجود و هستی آن‌ها را روشن و نورانی می‌کند.

دلایلی را که از عقل و خرد دریافته‌اند، با نور وحی آمیخته می‌شود و مصداق «نُورٌ عَلٰی نُورٍ» می‌گردد.

و هم در این جا است که دل‌های آماده و مستعد به این نور الهی هدایت می‌شوند و مضمون «يَهْدِي اللّٰهُ لِنُورِهِ مَنْ يَّشَاءُ» درمورد آنان پیاده می‌گردد.

(۸۲) سوره نُور

بنابراین برای حفظ این نور الهی (نور هدایت و ایمان) مجموعه‌ای از معارف و آگاهی‌ها و خودسازی‌ها و اخلاق لازم است که همچون مشکاتی این مصباح را حفظ کند.

ص: ۶۸

و نیز قلب مستعد و آماده ای می خواهد که همچون زجاجه برنامه آن را تنظیم نماید .

و امدادی از ناحیه وحی لازم دارد که همچون شجره مبارکه زیتونه به آن انرژی بخشد .

این نور وحی باید از آلودگی به گرایش های مادی و انحرافی شرقی و غربی که موجب پوسیدگی و کدورت آن می شود ، برکنار باشد .

آن چنان صاف و زلال و خالی از هرگونه التقاط و انحراف که بدون نیاز به هیچ چیز دیگر تمام نیروهای وجود انسان را بسیج کند و مصداق « يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ » گردد .

جزء هیجدهم (۸۳)

هرگونه تفسیر به رأی و پیش داوری های نادرست و سلیقه های شخصی و عقیده های تحمیلی و تمایل به چپ و راست و هرگونه خرافات که محصول این شجره مبارکه را آلوده کند ، از فروغ این چراغ می کاهد و گاه آن را خاموش می سازد .

این است مثالی که خداوند در این آیه برای نور خود بیان کرده و او از همه چیز آگاه است .

۳۶ فِی بُیُوتٍ اَذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهٗ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْاَصَالِ

ص: ۶۹

(این چراغ پرفروغ) در خانه هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین و هوس بازان در امان باشد) خانه هایی که نام خدا در آن برده شود و صبح و شام در آن تسبیح گویند .

« غُدُوْ » به معنی صبحگاهان است ، « راغب » در « مفردات » می گوید : « غُدُوْ » به اول روز گفته می شود و در قرآن در مقابل « آصال » قرار گرفته ، درحالی که « غده » در برابر « عَشِيَّ » آمده است .

(۸۴) سوره نُور

« آصال » جمع « أُصَيْل » و آن هم به نوبه خود جمع « اصیل » به معنی عصر است و اما این که چرا کلمه « غُدُوْ » به صورت مفرد و « آصال » به صورت جمع آمده ؟ « فخر رازی » می گوید : به خاطر این است که « غُدُوْ » جنبه مصدری دارد و مصدر هرگز جمع بسته نمی شود .

تا این جا ویژگی ها و مشخصات این نور الهی ، نور هدایت و ایمان را در لابلای تشبیه به یک چراغ پرفروغ مشاهده کردیم ، اکنون باید دید این چراغ پرنور در کجا است ؟ و محل آن چگونه است ؟ تا همه آن چه در این زمینه بوده است ، با ذکر این محل روشن گردد .

لذا در این آیه می فرماید : « این مشکاه در خانه هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده که دیوارهای آن را بالا برند و مرتفع سازند (تا از

ص: ۷۰

دستبرد دشمنان و شیاطین و هوس بازان در امان باشد (خانه هایی که ذکر نام خدا در آن شود) .

اما این که بعضی گفته اند : وجود این چراغ پرفروغ در خانه هایی که ویژگی هایش در این آیه بیان شده ، چه اثری دارد ؟ پاسخ روشن است زیرا خانه ای با این مشخصات که دیوارهای آن برافراشته شده و مردانی مصمم و بیدار و هشیار در آن به پاسداری مشغولند ، ضامن حفاظت این چراغ پرفروغ است ، به علاوه آن ها که در جستجوی چنین منبع نور و روشنایی هستند ، از محل آن باخبر می شوند و به دنبال آن می شتابند .

جزء هیجدهم (۸۵)

اما این که منظور از این « بیوت » (خانه ها) چیست ؟ پاسخ آن از ویژگی هایی که در ذیل آیه برای آن ذکر شده است ، روشن می شود ، آن جا که می گوید : « در این خانه ها هر صبح و شام تسبیح خدا می گویند » (یَسْبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ) .

۳۷ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ

مردانی که نه تجارت و نه معامله، آن هارا از یاد خدا و برپا

ص: ۷۱

داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند، آن ها از روزی می ترسند که دل ها و چشم ها در آن زیر و رو می شود.

(۸۶) سوره نور

این ویژگی ها نشان می دهد که این بیوت، همان مراکزی است که به فرمان پروردگار استحکام یافته و مرکز یاد خدا است و حقایق اسلام و احکام خدا از آن نشر می یابد و در این معنی وسیع و گسترده، مساجد، خانه های انبیاء و اولیاء، مخصوصا خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و خانه علی جمع است.

و این که برخی مفسران آن را منحصر به مساجد و بیوت انبیاء و مانند آن تفسیر کرده اند، دلیلی بر این انحصار نیست و اگر می بینیم در بعضی از روایات مانند روایتی از امام باقر نقل شده که فرمود: «هِيَ بَيْتُ الْأَنْبِيَاءِ وَ بَيْتُ عَلِيٍّ مِنْهَا: این آیه اشاره به خانه پیامبران است و خانه علی نیز از این زمره محسوب می شود» (۱)، یا در

جزء هیجدهم (۸۷)

حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که به هنگام تلاوت این آیه از آن حضرت پرسیدند: «منظور چه بیوتی است؟» فرمود: «بَيْتُ الْأَنْبِيَاءِ» است، ابوبکر پرسید: «این خانه (اشاره به خانه فاطمه و

ص: ۷۲

۱- «نُورُ الثَّقَلَيْنِ»، جلد ۳، صفحه ۶۰۷.

علی کرد) نیز از آن جمله است «؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نَعْمٌ مِنْ أَفْضَلِهَا»: آری این از برترین آن ها است» (۱).

همه این ها اشاره به مصداق های روشن است، زیرا می دانیم معمول روایات این است که به هنگام تفسیر، مصادیق روشن رایج می کند.

آری هر کانونی که به فرمان خدا برپا شده و نام خدا در آن برده می شود و هر صبح و شام مردان باایمانی که زندگی مادی آن ها را به خود مشغول و از یاد خدا غافل نمی کند، به تسبیح و تقدیس در آن مشغولند، چنین خانه هایی مرکز مشکات انوارالهی و ایمان و هدایت است.

در این آیه هم «تجارت» آمده است و هم «بیع» با این که به نظر می رسد هر دو یک معنی داشته باشد ولی ممکن است تفاوت این دو از این نظر باشد که تجارت اشاره به یک کار مستمر و مداوم است، ولی بیع برای یک مرحله و به صورت گذرا است.

(۸۸) سوره نُور

توجه به این امر نیز ضروری است که نمی فرماید: آن ها مردانی هستند که به سوی تجارت و بیع نمی روند، بلکه می گوید: تجارت و بیع آن ها را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند

ص: ۷۳

۳۸ لِيُجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

هدف این است که خداوند آن ها را به بهترین اعمالی که انجام داده اند ، پاداش دهد و از فضلش بر پاداش آن ها بیفزاید و خداوند هر کس را بخواهد ، بی حساب روزی می دهد (و از مواهب بی انتهای خویش بهره مند می سازد) .

در این آیه به پاداش بزرگ این پاسداران نور هدایت و عاشقان حق و حقیقت اشاره می کند .

جزء هیجدهم (۸۹)

در این که منظور از « أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا » در این آیه چیست ؟ بعضی معتقدند که اشاره به این است که خداوند کار خیر را ده برابر و گاه هفتصد برابر یا بیشتر پاداش می دهد ، چنان که در آیه ۱۶۰ سوره انعام می خوانیم: « مَن جَاء بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا : کسی که کار نیک کند ، ده برابر پاداش می گیرد » و در آیه ۲۶۱ سوره بقره در مورد انفاق کنندگان پاداشی معادل هفتصد برابر و یا مضاعف آن ذکر شده است .

این احتمال نیز در تفسیر جمله فوق وجود دارد که منظور این است که خداوند تمام اعمال آن ها را بر معیار و مقیاس بهترین اعمالشان پاداش می دهد ، حتی اعمال کم اهمیت و متوسطشان هم ردیف

ص: ۷۴

بهترین اعمالشان در پاداش خواهد بود

و این از فضل خداوند دور نیست ، چراکه در مقام عدالت و مجازات برابری ضروری است ، اما هنگامی که به مقام فضل و کرم می رسد ، مواهب و بخشش ها بی حساب است ، چراکه ذات پاکش نامحدود است و « نعمتش نامتناهی و کرمش بی پایان » .

(۹۰) سوره نور

هرگز سراب را به جای آب نگیرید

۳۹ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّيَهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

و کسانی که کافر شدند ، اعمالشان همچون سرابی است در یک کویر که انسان تشنه آن را از دور آب می پندارد ، اما هنگامی که به سراغ آن می آید ، چیزی نمی یابد و خدا را نزد آن می یابد و حساب او را صاف می کند و خداوند سریع الحساب است .

« سَرَاب » در اصل از ماده « سَرَبَ » به معنی راه رفتن در سراشیبی است و « سَرَبَ » به معنی راه سراشیبی است ، به همین مناسبت « سراب » به تالوژی است که از دور در بیابان ها و سراشیبی ها نمایان

ص: ۷۵

می شود و به نظر می رسد که در آن جا آب وجود دارد ، در حالی که چیزی جز انعکاس نور آفتاب نیست .

جزء هیجدهم (۹۱)

« قِيعَة » به عقیده جمعی از مفسران و ارباب لغت کلمه ای است مفرد به معنای بیابان که جمع آن « قِيعَان » یا « قِيعَات » است
(۱).

سخن از کسانی است که در بیابان خشک و سوزان زندگی به جای آب ، به دنبال سراب می روند و از تشنگی جان می دهند ، در حالی که مؤمنان در پرتو ایمان، چشمه زلال هدایت را یافته و کنار آن آرمیده اند .

۴۰ أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَعْشِيهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَيَّحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرِيهَا وَ
مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ

یا همچون ظلماتی است در یک دریای پهناور که موج آن را پوشانیده و بر فراز آن موج دیگری است و بر فراز آن ابری تاریک ظلمت هایی است یکی بر فراز دیگری،

(۹۲) سوره نور

آن چنان که هرگاه دست خود را خارج کند ، ممکن ن...آ

ص: ۷۶

۱- « مَجْمَعُ الْبَيَانِ » ، « رَوْحُ الْمَعَانِي » و « تَفْسِيرُ قُرْطُبِي » .

ن را ببیند و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده، نوری برای او نیست .

« سَيَّحَابٌ » چنان که در « لسان العرب » آمده ، به معنی ابری است باران زا و با توجه به این که ابرهای باران زا غالباً ابرهای متراکم هستند ، معمولاً تیره و تارتر می باشند .

« لُجِّيٌّ » به معنی دریای عمیق و پهناور است و در اصل از ماده « لَجَجَ » به معنی پی گیری کردن کاری است (که معمولاً در مورد کارهای نادرست گفته می شود) سپس به پی گیری امواج دریا و قرار گرفتن آن ها پشت سر هم گفته شده است .

و از آن جا که دریا هرچه عمیق تر و گسترده تر باشد، امواجش بیشتر است ، این واژه در مورد دریاهاى عمیق و پهناور به کار می رود .

اکنون دریای خروشان و مواجی را در نظر بگیرید که بسیار عمیق و ژرف است و می دانیم نور آفتاب که قوی ترین نورها است ، تا حد معینی در دریا نفوذ می کند و آخرین اشعه آن تقریباً در عمق هفتصد متر محو و نابود می گردد ، به طوری که در اعماق بیشتر ، ظلمت دایم و شب جاویدان حکمفرما است ، چرا که مطلقاً در آن جا نوری نفوذ نمی کند .

جزء هیجدهم (۹۳)

این را نیز می دانیم که اگر آب صاف و بدون تلاطم باشد ، نور را

ص: ۷۷

بهبتر منعکس می کند ، ولی امواج متلاطم شعاع نور را درهم می شکنند و مقدار کمتری از آن به اعماق آب منتقل می گردد .

اگر بر این امواج خروشان این موضوع را نیز اضافه کنیم که ابری تیره و تار بر بالای آن ها سایه افکنده باشد ، ظلمتی که از آن حاصل می شود ، ظلمتی است فوق العاده متراکم .

ظلمت اعماق آب از یک سو ، ظلمت امواج خروشان از سوی دیگر ، ظلمت ابر تاریک از سوی سوم ، ظلماتی است که بر روی یکدیگر قرار گرفته و بدیهی است که در چنین ظلمتی نزدیک ترین اشیاء قابل رؤیت نخواهد بود ، حتی اگر انسان دست خود را نزدیک چشمش قرار دهد ، آن را نمی بیند .

(۹۴) سوره نور

کافرانی که از نور ایمان بی بهره اند ، به کسی می مانند که در چنین ظلمت مضاعفی گرفتار شده است ، به عکس مؤمنان روشن ضمیر که مصداق « نور علی نور » هستند .

به هر حال در دو آیه فوق در یک جمع بندی نهایی به این جا می رسیم که اعمال افراد بی ایمان نخست به نور کاذبی تشبیه شده که همچون یک سراب در بیابان خشک و سوزان ظاهر می شود ، سرابی که نه تنها عطش تشنه کامان را فرو نمی نشاند ، بلکه

ص: ۷۸

به خاطر دوندگی ، بیشتر آن را افزایش می دهد .

سپس از این نور کاذب که اعمال ظاهر فریب منافقان بی ایمان است ، وارد مرحله باطن این اعمال می شود ، باطنی هولناک مملو از ظلمت ها و تاریکی های متراکم و هراس انگیز ، باطنی وحشتناک که تمام حواس انسانی در آن از کار می افتد و نزدیک ترین اشیاء محیط بر او پنهان می گردد ، حتی خودش را نمی توان ببیند تا چه رسد به دیگران .

بدیهی است در چنین ظلمت هول انگیزی انسان در تنهایی مطلق و جهل و بی خبری کامل فرومی رود نه راه را پیدامی کند ، نه همسفرانی دارد ، نه موضع خود را می شناسد ، نه وسیله ای در اختیار دارد ، چراکه از منبع نور یعنی « الله » کسب روشنایی نکرده و در حجاب خودخواهی و جهل و نادانی فرو رفته است .

جزء هیجدهم (۹۵)

تسبیح عمومی (عبادات چهارگانه) موجودات عالم

۴۱ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ

آیا ندیدی که برای خدا تسبیح می کنند تمام آنان که در آسمان ها و زمین هستند و همچون پرندگان به هنگامی

ص: ۷۹

که بر فراز آسمان بال گسترده اند ، هریک از آن ها نماز و تسبیح خود را می داند و خداوند به آن چه انجام می دهند ، عالم است .

۴۲ وَ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ اِلٰى اللّٰهِ الْمَصِيْرُ

(۹۶) سوره نُور

و از برای خدا است حکومت و مالکیت آسمان ها و زمین و بازگشت تمامی موجودات به سوی او است .

جمله « اَلَمْ تَرَ » (آیا ندیدی) به گفته بسیاری از مفسران به معنی " اَلَمْ تَعْلَم " (آیا نمی دانی) است ، زیرا تسبیح عمومی موجودات جهان چیزی نیست که با چشم دیده شود ، بلکه به هر معنی که باشد با قلب و عقل درک می گردد اما از آن جا که این مسأله آن قدر واضح است که گویی با چشم دیده می شود ، تعبیر به « اَلَمْ تَرَ » شده است .

این نکته نیز قابل توجه است که مخاطب در این آیه گرچه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد ، اما به گفته جمعی از مفسران منظور از آن عموم مردم است و این در قرآن امثال و نظایر فراوان دارد .

اما بعضی گفته اند : این خطاب در مرحله رؤیت و مشاهده مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله است ، چراکه خداوند درک و دیدی به او داده بود که تسبیح و حمد همه موجودات این عالم را مشاهده می کرد و

همچنین بندگان خاص خدا که پیرو مکتب او هستند، به مقام شهود عینی می‌رسند، ولی در مورد مردم جنبه شهود عقلی و علمی دارد نه شهود عینی. (۱)

جزء هیجدهم (۹۷)

آیات مختلف قرآن سخن از چهار عبادت در مورد همه موجودات این جهان بزرگ می‌گوید: «تسبیح»، «حمد»، «سجده» و «نماز»، در آیه مورد بحث سخن از «نماز» و «تسبیح» بود.

و در آیه ۱۵ سوره رعد سخن از «سجود» عمومی است؛ «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» و در آیه ۴۴ سوره اسراء سخن از «تسبیح» و «حمد» تمامی موجودات عالم هستی می‌باشد؛ «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ».

درباره حقیقت «حمد» و «تسبیح» عمومی موجودات جهان و تفسیرهای گوناگونی که در این زمینه گفته شده است، در «تفسیر نمونه» ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء مشروحا بحث شده است که فشرده آن را در این جا می‌آوریم؛

(۹۸) سوره نُور

در این جا دو تفسیر قابل توجه وجود دارد؛

ص: ۸۱

۱- «تفسیر صافی»، ذیل آیه مورد بحث.

تمامی ذرات این عالم اعم از آن چه آن را عاقل می شماریم یا بی جان یا غیرعاقل ، همه دارای نوعی درک و شعور هستند و در عالم خود حمد و تسبیح خدا را می گویند ، هرچند ما قادر به درک آن نیستیم، شواهدی از آیات قرآن نیز برای این تفسیر اقامه شده است .

منظور از حمد و تسبیح ، همان چیزی است که ما آن را «زبان حال» می نامیم، یعنی مجموعه نظام هستی و اسرار شگفت انگیزی که در هر یک از موجودات این عالم نهفته است، با زبان بی زبانی ، با صراحت و به طور آشکار از قدرت و عظمت خالق خود و علم و حکمت بی انتهای اوسخن می گویند، زیرا هر موجود بدیع و هر اثر شگفت انگیزی حتی یک تابلوی نفیس نقاشی یا یک قطعه شعر زیبا و نغز، حمد و تسبیح ابداع کننده خود می گوید، یعنی از یک سو صفات برجسته او را بیان می دارد (حمد) و از سوی دیگر عیب و نقص را از او نفی می کند (تسبیح) تا چه رسد به

جزء هیجدهم (۹۹)

این جهان با عظمت و آن همه عجایب و شگفتی های بی پایانش .

تسبیح ویژه پرندگان

در این که چرا در آیه فوق از میان تمام موجودات جهان ، روی تسبیح پرندگان ، آن هم درحالی که بال های خود را بر فراز آسمان گسترده اند ، تکیه شده ، نکته ای وجود دارد و آن این که ؛ پرندگان علاوه

ص: ۸۲

بر تنوع فوق العاده زیادشان ، ویژگی هایی دارند که چشم و دل هر عاقلی را به سوی خود جذب می کنند ، این اجسام سنگین برخلاف قانون جاذبه بر فراز آسمان ها با سرعت زیاد و برق آسا حرکت می کنند ، مخصوصا هنگامی که بال های خود را صاف نگه داشته اند و بر امواج هوا سوارند و بی آن که فشاری به خود آورند، با سرعت به هر سو که مایل باشند ، می چرخند و پیش می روند ، وضع جالبی دارند .

آگاهی های عجیب آن ها از مسائل هواشناسی و اطلاعات عمیقشان از وضع جغرافیایی زمین به هنگام مسافرت و مهاجرت از قاره ای به قاره دیگر حتی از مناطق قطب شمال به قطب جنوب و دستگاه هدایت کننده مرموز و عجیبی که آنان را در این سفر طولانی حتی به هنگامی که آسمان پوشیده از ابر است ، راهنمایی می کند، از شگفت انگیزترین مسائل و از روشن ترین دلایل توحید است .

(۱۰۰) سوره نُور

رادار عجیبی که در وجود شب پره ها قرار دارد که به وسیله آن در ظلمت و تاریکی شب تمام موانع بر سر راه خود را می بیند و حتی گاه ماهی را در زیر امواج آب نشانه گیری کرده و با یک حرکت برق آسا او را بیرون می کشد ، از ویژگی های حیرت انگیز این پرنده است .

به هر حال عجایبی در وجود پرندگان نهفته شده که قرآن

به خاطر آن مخصوصاً روی آن تکیه کرده است .

منظور از « صلاه » چیست ؟

جمعی از مفسران مانند « مرحوم طبرسی » در « مجمع البیان » و « آلوسی » در « روح البیان » ، « صیلاه » را در این جا به معنی " دعا " تفسیر کرده اند که مفهوم اصلی آن در لغت همین است و به این ترتیب موجودات زمین و آسمان با زبان حال یا زبان قال در پیشگاه خدا دعا می کنند و از محضر او تقاضای فیض دارند و او هم که فیاض مطلق است ، برحسب استعدادهایشان به آن ها می بخشد و دریغ ندارد .

جزء هیجدهم (۱۰۱)

منتهی هر کدام در عالم خود می دانند چه نیازی دارند و چه باید بخواهند و چه دعایی کنند ؟

به علاوه آن ها طبق آیاتی که قبلاً اشاره کردیم ، در پیشگاه باعظمت او خاضع هستند و در برابر قوانین آفرینش تسلیم و از سوی دیگر باتمام وجود خود صفات کمالیه خدا را بازگو می کنند و هرگونه نقصی را از او نفی می نمایند و به این ترتیب عبادات چهارگانه آن ها « حمد » و « تسبیح » و « دعا » و « سجود » تکمیل می شود .

ص: ۸۴

اگر ابرها نبودند!؟

۴۳ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ وَيُنزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصارِ

(۱۰۲) سوره نور

آیندیدی که خداوند ابرهایی را به آرامی می راند، سپس میان آن ها پیوند می دهد و بعد آن را متراکم می سازد، در این حال دانه های باران را می بینی که از لابلای آن خارج می شود و از آسمان ، از کوه هایی که در آن است دانه های تگرگ نازل می کند و هرکس را بخواهد، به وسیله آن زیان می رساند و از هرکس بخواهد، این زیان را برطرف می کند، نزدیک است درخشندگی برق آن (ابرها) چشم هارا ببرد .

« يُزْجِي » از ماده « إزْجاء » به معنی راندن باملایمت است ، راندنی که برای ردیف کردن موجودات پراکنده می باشد و این تعبیر دقیقا در مورد ابرها صادق است که هر قطعه ای از آن از گوشه دریاها برمی خیزد ، سپس دست قدرت پروردگار آن ها را به سوی هم می راند و پیوند می دهد و متراکم می سازد .

جزء هیجدهم (۱۰۳)

ص: ۸۵

«رُكَّام» به معنی اشیائی است که روی هم متراکم شده اند .

«وَدَّق» به عقیده بسیاری از مفسران به معنی دانه های باران است که از خلال ابرها بیرون می آید

آری باران است که زمین های مرده را زنده می کند، لباس حیات در پیکر درختان و گیاهان می پوشاند و انسان و حیوانات را سیراب می کند .

سپس به یکی دیگر از پدیده های شگفت انگیز آسمان و ابرها اشاره می کند که : « وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ ... » .

آری او است که از یک ابر گاهی باران حیات بخش نازل می کند و گاه با مختصر تغییر آن را مبدل به تگرگ های زیان بار حتی کشنده می کند و این نهایت قدرت و عظمت او را نشان می دهد که سود و زیان و مرگ و زندگی انسان را در کنار هم چیده بلکه در دل هم قرار داده است .

و در پایان آیه به یکی دیگر از پدیده های آسمانی که از آیات توحید است ، اشاره کرده و می گوید : « نَزِدِكَ اسْتِ دَرُخْشَنْدِ كِ بَرَقِ اِبْرَهَا، چَشمِ هَاىِ اِنْسَانِ رَا بَبْرِدِ » (يَكَادُ سَنَا بَرْقُهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ) .

(۱۰۴) سوره نُور

ابرهایی که درحقیقت از ذرات « آب » تشکیل شده است ، به هنگامی که حامل نیروی برق می شود، چنان « آتشی » از درونش بیرون می جهد که برقش چشم ها را خیره و رعدهش گوش ها را از صدای خود

ص: ۸۶

پر می کند و گاه همه جا را می لرزاند ، این نیروی عظیم در لابلای این بخار لطیف راستی شگفت انگیز است .

تنها سؤالی که در این جا باقی می ماند ، این است که این کدام کوه در آسمان است که تگرگ ها از آن فرومی ریزند ؟ در این جا مفسران بیانات مختلفی دارند ؛

نویسنده تفسیر « فی ظلال » بیانی دارد که مناسب تر به نظر می رسد و آن این که توده های ابر در وسط آسمان به راستی شبیه کوه ها هستند ، گرچه از طرف پایین که به آن ها می نگریم ، صاف هستند ، اما کسانی که با هواپیما بر فراز ابرها حرکت کرده اند ، غالباً با چشم خود این منظره را دیده اند که ابرها از آن سو به کوه ها و دره ها و پستی ها و بلندی هایی می مانند که در روی زمین است و به تعبیر دیگر سطح بالای ابرها هرگز صاف نیست و همانند سطح زمین دارای ناهمواری های فراوان است و از این نظر اطلاق نام « جبال » بر آن ها مناسب است. (۱)

جزء هیجدهم (۱۰۵)

بر این سخن می توان این نکته دقیق را افزود که به عقیده دانشمندان تشکیل تگرگ در آسمان به این طریق است که دانه های باران

ص: ۸۷

۱- « تفسیر فی ظلال » ، جلد ۶ ، صفحه ۱۰۹ .

از ابر جدا می شود و در قسمت فوقانی هوا به جبهه سردی برخورد می کند و یخ می زند ، سپس طوفان های کوبنده ای که در آن منطقه حکمفرما است ، گاهی این دانه ها را مجدداً به بالا پرتاب می کند و بار دیگر این دانه ها به داخل ابرها فرومی رود و لایه دیگری از آب به روی آن می نشیند که به هنگام جدا شدن از ابر ، مجدداً یخ می بندد و گاهی این موضوع چندین بار تکرار می شود و هر زمان لایه تازه ای روی آن می نشیند تا تگرگ به اندازه ای درشت شود که دیگر طوفان نتواند آن را به بالا پرتاب کند ، این جا است که راه زمین را پیش می گیرد و فرود می آید و یا این که طوفان فرومی نشیند و بدون مانع به طرف زمین حرکت می کند .

باتوجه به این مطلب ، نکته علمی که در کلمه « جبال » در این جا نهفته است روشن تر می شود ، زیرا به وجود آمدن تگرگ های درشت و سنگین ، در صورتی امکان پذیر است که توده های ابر متراکم گردند تا هنگامی که طوفان دانه یخ زده تگرگ را به میان آن پرتاب می کند ، مقدار بیشتری آب به خود جذب نماید و این تنها در آن جا است که توده های ابر مانند کوه های مرتفع در جهت بالا قرار گیرد و منبع قابل ملاحظه ای برای تکوّن تگرگ شود .

(۱۰۶) سوره نُور

ص: ۸۸

۴۴ يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ

خداوند شب و روز را دگرگون می سازد و در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت .

جزء هیجدهم (۱۰۷)

بدون شک همان گونه که علم ثابت کرده است ، هم آمد و شد شب و روز و هم تغییرات تدریجی آن ها برای انسان جنبه حیاتی دارد و درس عبرتی است برای صاحبان بصیرت .

تابش یکنواخت آفتاب ، درجه حرارت هوا را بالا می برد و موجودات زنده را می سوزاند و اعصاب را خسته می کند ، اما هنگامی که در لابلای این تابش پرده های ظلمت شب قرار می گیرد، آن را کاملاً تعدیل می کند .

تغییرات تدریجی شب و روز که سرچشمه پیدایش فصول چهارگانه است ، عامل بسیار مؤثری برای بارور شدن گیاهان و حیات تمام موجودات زنده و نزول باران ها و ذخیره آب در زمین ها است. (۱)

ص: ۸۹

۱- پیرامون این موضوع در جلد هشتم تفسیر نمونه ، ذیل آیه ۶ سوره یونس مشروحا بحث شده است .

۵۵ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

(۱۰۸) سوره نور

لَيْسَ تَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند، وعده می دهد که آن ها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد، همان گونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید و دین و آیینی را که برای آن ها پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و خوف و ترس آن ها را به امنیت و آرامش مبدل می کند، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را برای من شریک نخواهند ساخت و کسانی که بعد از آن کافر شوند، فاسقند.

از مجموع آیه چنین برمی آید که خداوند به گروهی از مسلمانان که دارای دو صفت «ایمان» و «عمل صالح» هستند، سه نوید داده است؛

جزء هیجدهم (۱۰۹)

استخلاف و حکومت روی زمین .

ص: ۹۰

نشر آیین حق به طور اساسی و ریشه دار در همه جا (که از کلمه « تمکین » استفاده می شود) .

از میان رفتن تمام اسباب خوف و وحشت و ناامنی .

و نتیجه این امور آن خواهد شد که با نهایت آزادی خدا را بپرستند و فرمان های او را گردن نهند و هیچ شریک و شبیهی برای او قائل نشوند و توحید خالص را در همه جا بگسترانند .

جمعی از مفسرین معتقدند که این آیه اشاره به « بنی اسرائیل » است زیرا آن ها با ظهور موسی و درهم شکسته شدن قدرت فرعون و فرعونیان مالک حکومت روی زمین شدند ، چنان که قرآن در آیه ۱۳۷ سوره اعراف می فرماید : « وَ أَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا : ما آن جمعیت مستضعف (مؤمنان بنی اسرائیل) را وارث مشارق و مغارب زمینی را که پربرکت کردیم ، قرار دادیم . »

(۱۱۰) سوره نور

و نیز درباره همان ها می فرماید : « وَ نُمَكِّنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ : ما اراده کرده ایم که قوم مستضعف (مؤمنان بنی اسرائیل) را در روی زمین تمکین دهیم (و صاحب نفوذ و مسلط سازیم) . »

درست است که در میان بنی اسرائیل حتی در عصر موسی

افراد ناباب و فاسق و حتی احيانا کافری بودند ، ولی به هر حال حکومت به دست مؤمنان صالح بود .

وعده الهی حکومت روی زمین از آن کیست ؟

در آیه خواندیم خدا وعده حکومت روی زمین و تمکین دین و آیین و امنیت کامل را به گروهی که ایمان دارند و اعمالشان صالح است، داده اما در این که منظور از این گروه از نظر مصداقی چه اشخاصی است، در میان مفسران گفتگو است ، بدون شک آیه شامل مسلمانان نخستین می شود بدون شك حکومت مهدی که طبق عقیده عموم مسلمانان اعم از شیعه و اهل تسنن سراسر روی زمین را پر از عدل و داد می کند ، بعد از آن که ظلم و جور همه جا را گرفته باشد ، مصداق کامل این آیه است ، ولی با این حال مانع از عمومیت و گستردگی مفهوم آیه نخواهد بود .

جزء هیجدهم (۱۱۱)

نتیجه این که در هر عصر و زمان پایه های ایمان و عمل صالح در میان مسلمانان مستحکم شود، آن ها صاحب حکومتی ریشه دار و پرنفوذ خواهند شد .

و این که بعضی می گویند : کلمه « اَرْض » مطلق است و تمام روی زمین را شامل می شود و این منحصرأ مربوط به حکومت مهدی است

ص: ۹۲

با جمله « كَمَا اسْتَخْلَفَ ... » سازگار نیست ، زیرا خلافت و حکومت پیشینیان مسلما در تمام پهنه زمین نبود .

به علاوه شأن نزول آیه نیز نشان می دهد که حداقل نمونه ای از این حکومت در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله برای مسلمانان (هرچند در اواخر عمر آن حضرت) حاصل شده است .

محصول تمام زحمات پیامبران و تبلیغات مستمر و پی گیر آن ها و نمونه اتم حاکمیت توحید و امنیت کامل و عبادت خالی از شرک زمانی

(۱۱۲) سوره نور

تحقق می یابد که مهدی آن سلاله انبیاء و فرزند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ظاهر شود، همان کسی که همه مسلمانان این حدیث را درباره او از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند : « لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَلِي رَجُلٌ مِنْ عِترَتِي ، إِسْمُهُ إِسْمِي ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجُورًا : اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند ، خداوند آن یک روز را آن قدر طولانی می کند تا مردی از دودمان من که نامش نام من است ، حاکم بر زمین شود و صفحه زمین را پر از عدل و داد کند ، آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد » .

مرحوم طبرسی در ذیل آیه می گوید: از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله این حدیث نقل شده است : « إِنَّهَا فِي الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ

ص: ۹۳

مُحَمَّدٍ: این آیه درباره مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله می باشد « (۱) ».

در تفسیر «روح المعانی» و بسیاری از تفاسیر شیعه از امام سجّاد

جزء هیجدهم (۱۱۳)

چنین نقل شده است که در تفسیر آیه فرمود: « هُمْ وَ اللَّهُ شِيعَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِمْ عَلَى يَدَيِ رَجُلٍ مِنَّا وَ هُوَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ هُوَ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ ... : آن ها به خدا سوگند شیعیان ما هستند ، خداوند این کار را برای آن ها به دست مردی از ما انجام می دهد که "مهدی" این امت است، زمین را پراز عدل و داد می کند، آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد و هم او است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق وی فرمود: " اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند ... " .

این تفسیر به معنی انحصار معنی آیه نیست ، بلکه بیان مصداق کامل است ، منتها چون بعضی از مفسران همچون « آلوسی » در « روح المعانی » به این نکته توجه نکرده اند ، این احادیث را مردود شناخته اند .

« قرطبی » مفسر معروف اهل تسنن از « مقداد بن أسود » چنین نقل

ص: ۹۴

۱- « مَجْمَعُ الْبَيَانِ » ، ذیل آیه مورد بحث .

می کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: « ما عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ

(۱۱۴) سوره نُور

بَيْتِ حَجْرٍ وَلَا مَدْرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ: بر روی زمین خانه ای از سنگ یا گل باقی نمی ماند، مگر این که اسلام در آن وارد می شود» (و ایمان و توحید در سراسر روی زمین نفوذ می کند). (۱)

برای کسب اطلاعات بیشتر پیرامون حکومت مهدی و مدارک مشروح و مستدل آن در کتب علمای شیعه و سنی، به جلد ۷ تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۳ سوره توبه مراجعه فرمایید.

مقدمات تحقق وعده خلافت صالحین بر روی زمین

۵۶ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و رسول (خدا) را اطاعت کنید تا مشمول رحمت (او) شوید.

۵۷ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ

جزء هیجدهم (۱۱۵)

مَأْوِيَهُمُ النَّارُ وَ لَبِئْسَ الْمَصِيرُ

گمان نبر کافران می توانند از چنگال مجازات الهی در زمین

ص: ۹۵

۱- « تفسیر قُرْطَبِي » ، جلد ۷ ، صفحه ۴۲۹۲ .

فرار کنند، جایگاه آن ها آتش است و چه بدجایگاهی است.

« مُعْجِزِينَ » جمع « مُعْجِزٌ » از ماده « اِعْجَازٌ » به معنی ناتوان ساختن است و از آن جا که گاه انسان در تعقیب کسی است و او از دستش فرار می کند و هرچه کوشش می نماید، به او دسترسی پیدا نمی کند و از قلمرو قدرتش بیرون می رود و این امر او را ناتوان می سازد ، لذا کلمه « مُعْجِزٌ » گاه در همین معنی استعمال می شود و آیه فوق نیز اشاره به همین معنی است و مفهومش این است که شما نمی توانید از قلمرو قدرت خدا بیرون روید .

در آیه گذشته وعده خلافت روی زمین به مؤمنان صالح داده شده بود و این دو آیه مردم را برای فراهم کردن مقدمات این حکومت بسیج می کند ، در ضمن نفی موانع بزرگ را نیز خودش تضمین می نماید ، در حقیقت یکی از این دو آیه در صدد بیان مقتضی است و آیه دوم نفی موانع.

(۱۱۶) سوره نور

آداب ورود به جایگاه خصوصی پدر و مادر

۵۸ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسُدَّ تَأْذِنُكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ

ص: ۹۶

عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید! باید بردگان شما و هم چنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده اند، در سه وقت از شما اجازه بگیرند؛ قبل از نماز فجر و در نیم روز هنگامی که لباس های (معمولی) خود را بیرون می آورید و بعد از نماز عشاء، این سه وقت خصوصی برای شما است، اما بعد از این سه وقت، گناهی بر شما و بر آن ها نیست (که بدون اذن وارد شوند) و برگرد یکدیگر طواف کنید (و باصفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایید) این گونه خداوند آیات را برای شما تبیین می کند و خداوند عالم و حکیم است.

جزء هیجدهم (۱۱۷)

«ظَهْرَه» چنان که «راغب» در «مفردات» و «فیروزآبادی» در «قاموس» می گویند: به معنی نیم روز و حدود ظهر است که مردم در این موقع معمولاً لباس های رویی خود را درمی آورند و گاه مرد و زن باهم خلوت می کنند.

«عَوْرَه» در اصل از ماده «عار» به معنی عیب است و از آن جا که

ص: ۹۷

آشکار شدن آلت جنسی مایه عیب و عار است ، در لغت عرب به آن عورت اطلاق شده است ، اطلاق کلمه « عورت » بر این اوقات سه گانه مذکور ، به خاطر آن است که مردم در این اوقات خود را زیاد مقید به پوشانیدن خویش مانند سایر اوقات نمی کنند و یک حالت خصوصی دارند .

بدیهی است این دستور متوجه اولیای اطفال است که آن ها را

(۱۱۸) سوره نُور

و ادار به انجام این برنامه کنند ، چراکه آن ها هنوز به حد بلوغ نرسیده اند تامشمول تکالیف الهی باشند و به همین جهت مخاطب در این جا ، اولیاء هستند .

ضمناً اطلاق آیه هم شامل کودکان پسر و هم کودکان دختر می شود و کلمه « اَلَّذِیْنَ » که برای جمع مذکر است ، مانع از عمومیت مفهوم آیه نیست ، زیرا در بسیاری از موارد این تعبیر به عنوان تغلیب بر مجموع اطلاق می گردد ، همان گونه که در آیه وجوب روزه تعبیر به « اَلَّذِیْنَ » شده و منظور عموم مسلمانان است (۸۳ / بقره) .

ذکر این نکته نیز لازم است که آیه از کودکانی سخن می گوید که به حد تمیز رسیده اند و مسائل جنسی و عورت و غیر آن را تشخیص می دهند ، زیرا دستور اذن گرفتن ، خود دلیل بر این است که این اندازه

ص: ۹۸

که اذن گرفتن یعنی چه .

در پایان آیه می فرماید: « لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ » .

جزء هیجدهم (۱۱۹)

واژه « طَوَافُونَ » در اصل از ماده « طواف » به معنی گردش دور چیزی است و چون به صورت صیغه مبالغه آمده ، به معنی کثرت در این امر می باشد و با توجه به این که بعد از آن « بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ » آمده، مفهوم جمله این می شود که در غیر این سه وقت شما مجاز هستید بر گرد یکدیگر بگردید و رفت و آمد داشته باشید و به هم خدمت کنید .

و به گفته « فاضل مقداد » در « کنز العرفان » این تعبیر در حقیقت به منزله بیان دلیل برای عدم لزوم اجازه گرفتن در سایر اوقات است ، چراکه اگر بخواهند مرتباً رفت و آمد داشته باشند و در هر بار اذن دخول بخواهند ، کار مشکل می شود . (۱)

۵۹ وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

(۱۲۰) سوره نور

ص: ۹۹

و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسند، باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آن ها بودند، اجازه می گرفتند، این چنین خداوند آیاتش را برای شما تبیین می کند و خدا عالم و حکیم است.

واژه «حُلْم» به معنی عقل آمده است و کنایه از بلوغ است که معمولاً با یک جهش عقلی و فکری توأم است و گاه گفته اند: «حُلْم» به معنی رؤیا و خواب دیدن است و چون جوانان مقارن بلوغ، صحنه هایی در خواب می بینند که سبب احتلام آن ها می شود، این واژه به عنوان کنایه در معنی بلوغ به کار رفته است.

از آیه فوق چنین استفاده می شود که حکم بالغان با اطفال نابالغ متفاوت است زیرا کودکان نابالغ طبق آیه قبل، تنها در سه وقت موظف به اجازه گرفتن هستند، چون زندگی آن ها با زندگی پدران و مادران آن قدر آمیخته است که اگر بخواهند در همه حال اجازه بگیرند، مشکل

جزء هیجدهم (۱۲۱)

خواهد بود و از این گذشته احساسات جنسی آن ها هنوز به طور کامل بیدار نشده، ولی نوجوانان بالغ طبق این آیه که اذن گرفتن را به طور مطلق برای آن ها واجب دانسته، موظفند در همه حال به هنگام

ص: ۱۰۰

ورود بر پدر و مادر اذن بطلبند .

این حکم مخصوص به مکانی است که پدر و مادر در آن جا استراحت می کنند ، و گرنه وارد شدن در اتاق عمومی (اگر اتاق عمومی داشته باشند) مخصوصا هنگامی که دیگران هم در آن جا حاضرند و هیچ گونه مانع و رادعی در کار نیست ، اجازه گرفتن لزومی ندارد .

ذکر این نکته نیز لازم است که جمله « كَمَا اِشِيَتْ اُذْنُ الدِّينِ مِنْ قَبْلِهِمْ » اشاره به بزرگسالان است که در همه حال به هنگام وارد شدن در اتاق ، موظف به اجازه گرفتن از پدران و مادران بودند ، در این آیه افرادی را که تازه به حد بلوغ رسیده اند ، هم ردیف بزرگسالان قرار داده که موظف به استیذان بودند .

اجازه نوجوانان برای ورود به اتاق والدین

(۱۲۲) سوره نور

برای ریشه کن ساختن یک مفسده اجتماعی مانند اعمال منافی عفت ، تنها توسل به اجرای حدود و تازیانه زدن منحرفان ، کافی نیست ، در هیچ یک از مسائل اجتماعی چنین برخوردی نتیجه مطلوب را نخواهد داد ، بلکه باید مجموعه ای ترتیب داد از آموزش فکری و فرهنگی آمیخته با آداب اخلاقی و عاطفی و همچنین آموزش های صحیح اسلامی و ایجاد یک محیط اجتماعی سالم ، سپس

ص: ۱۰۱

مجازات را به عنوان یک عامل در کنار این عوامل در نظر گرفت .

به همین دلیل در این سوره نور که در واقع سوره عفت است ، از مجازات تازیانه مردان و زنان زناکار شروع می کند و به مسائل دیگر مانند فراهم آوردن وسایل ازدواج سالم ، رعایت حجاب اسلامی ، نهی از چشم چرانی ، تحریم متهم ساختن افراد به آلودگی ناموسی، و بالاخره اجازه گرفتن فرزندان به هنگام ورود به خلوتگاه پدران و مادران ، گسترش می دهد .

این نشان می دهد که اسلام از هیچ یک از ریزه کاری های مربوط به این مسأله غفلت نکرده است .

جزء هیجدهم (۱۲۳)

کودکان بالغ نیز موظف هستند در هروقت بدون اجازه وارد نشوند ، حتی کودکان نابالغ که مرتباً نزد پدر و مادر هستند ، نیز آموزش داده شوند که حداقل در سه وقت (قبل از نماز صبح و بعد از نماز عشاء و هنگام ظهر که پدران و مادران به استراحت می پردازند) بدون اجازه وارد نشوند .

این یک نوع ادب اسلامی است ، هرچند امروز کمتر رعایت می شود و با این که قرآن آن را صریحاً در آیات فوق بیان کرده است ، در نوشته ها و سخنرانی ها و بیان احکام نیز کمتر دیده می شود که پیرامون

ص: ۱۰۲

این حکم اسلامی و فلسفه آن بحث شود و معلوم نیست به چه دلیل این حکم قطعی قرآن مورد غفلت و بی توجهی قرار گرفته است؟

خانه های یازده گانه ای که غذا خوردن از آن ها مجاز است

۶۱ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ

(۱۲۴) سوره نور

بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالَكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ أَيْمَانُهُمْ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بر نابینا و افراد شل و بیمار گناهی نیست (که با شما هم غذا شوند) و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه های خودتان (خانه های فرزندان یا همسرانتان که خانه خود شما محسوب می شود، بدون اجازه خاصی) غذا بخورید و همچنین خانه های پدرانتان یا خانه های مادرانتان، یا خانه های برادرانتان یا

ص: ۱۰۳

خانه های خواهرانتان یا خانه های عموهایتان یا خانه های عمه هاییتان یا خانه های دایی هاییتان یا خانه های خاله هاییتان یا خانه ای که کلیدش در اختیار شما است یا خانه های دوستانتان، بر شما گناهی نیست که به طور دسته جمعی یا جداگانه غذا بخورید و هنگامی که داخل خانه ای شدید، بر خویشتن سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلام و تحیتی پربرکت و پاکیزه، این گونه خداوند آیات را برای شما تبیین می کند، شاید اندیشه کنید.

جزء هیجدهم (۱۲۵)

طبق صریح بعضی از روایات، اهل مدینه قبل از این که اسلام را پذیرا شوند، افراد نابینا و شل و بیمار را از حضور بر سر سفره غذا منع می کردند و با آن ها هم غذا نمی شدند و از این کار نفرت داشتند.

و به عکس بعد از ظهور اسلام گروهی غذای این گونه افراد را جدا می دادند نه به این علت که از هم غذا شدن با آن ها تنفر داشتند، بلکه به این دلیل که شاید اعمی غذای خوب را نبیند و آن ها ببینند و بخورند و این برخلاف اخلاق است و همچنین در مورد افراد لنگ و بیمار که ممکن است در غذا خوردن عقب بمانند و افراد سالم پیشی بگیرند.

(۱۲۶) سوره نُور به هر دلیل که بود، با آن ها هم غذا نمی شدند و روی همین جهت

ص: ۱۰۴

افراد اعمی و لنگ و بیمار نیز خود را کنار می کشیدند ، چراکه ممکن بود مایه ناراحتی دیگران شوند و این عمل را برای خود گناه می دانستند.

این موضوع را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که سؤال کردند ، آیه فوق نازل شد و گفت : هیچ مانعی ندارد که آن ها با شما هم غذا شوند .

سپس قرآن مجید اضافه می کند : « بر خود شما نیز گناهی نیست که از این خانه ها بدون گرفتن اجازه غذا بخورید؛ خانه های خودتان » (منظور فرزندان یا همسران است که از آن تعبیر به خانه خود شده است). بنابراین غذا خوردن از یازده خانه (به شرح زیر) مجاز است:

« خانه خودتان » (مِنْ بُیُوتِكُمْ) .

« یا خانه های پدرانتان » (أَوْ بُیُوتِ آبَائِكُمْ) .

« یا خانه های مادرانتان » (أَوْ بُیُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ) .

« یا خانه های برادرانتان » (أَوْ بُیُوتِ إِخْوَانِكُمْ) .

« یا خانه های خواهرانتان » (أَوْ بُیُوتِ أَخَوَاتِكُمْ) .

جزء هیجدهم (۱۲۷)

« یا خانه های عموهایتان » (أَوْ بُیُوتِ أَعْمَامِكُمْ) .

« یا خانه های عمه هایتان » (أَوْ بُیُوتِ عَمَّاتِكُمْ) .

« یا خانه های دایی هایتان » (أَوْ بُیُوتِ أَخَوَاتِكُمْ) .

« یا خانه های خاله هایتان » (أَوْ بُیُوتِ خَالَاتِكُمْ) .

« یا خانه ای که کلیدش در اختیار شما است » (أَوْ مَا مَلَکْتُمْ مَفَاتِحَهُ) .

« یا خانه های دوستانان » (أَوْ صَدِیقِكُمْ) .

البته این حکم شرایط و توضیحاتی دارد که بعد از پایان تفسیر آیه خواهد آمد .

سپس ادامه می دهد : « لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا وَأَوْ أَشْتَاتًا » .

گویا جمعی از مسلمانان در آغاز اسلام از غذا خوردن تنهایی ابا داشتند و اگر کسی را برای هم غذا شدن نمی یافتند ، مدتی گرسنه می ماندند ، قرآن به آن ها تعلیم می دهد که غذا خوردن به صورت جمعی و فردی ، هر دو مجاز است . (۱)

(۱۲۸) سوره نور

بعضی نیز گفته اند که : گروهی از عرب مقید بودند که غذای میهمان را به عنوان احترام جداگانه ببرند و خود با او هم غذا نشوند (مبادا شرمنده یا مقید گردد) آیه این قیده را برداشت و تعلیم داد که این یک سنت ستوده نیست . (۲)

مانعی ندارد که آیه ناظر به همه این امور باشد .

سپس به یک دستور اخلاقی دیگر اشاره می کند که : « هنگامی که وارد خانه ای شدید ، بر خویشان سلام کنید ، سلام و تحیتی از نزد

ص: ۱۰۶

۱- « تفسیر تبیان » ، ذیل آیه مورد بحث .

۲- « تفسیر تبیان » ، ذیل آیه مورد بحث .

خداوند، سلام و تحیتی پربرکت و پاکیزه « (فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ ...) .

در این که منظور از این « بُيُوت » (خانه ها) چه خانه هایی است ، بعضی از مفسران آن را اشاره به خانه های یازده گانه فوق می دانند و بعضی دیگر آن را مخصوص مساجد دانسته اند .

جزء هیجدهم (۱۲۹)

ولی پیدا است که آیه مطلق است و همه خانه ها را شامل می شود ، اعم از خانه های یازده گانه ای که انسان برای صرف طعام وارد آن می شود و یا غیر آن از خانه های دوستان و خویشاوندان یا غیر آن ها ، زیرا هیچ دلیلی بر تفسیر مفهوم وسیع آیه نیست .

و اما این که منظور از « سلام کردن بر خویشان » چیست ، باز در این جا چند تفسیر دیده می شود .

ما فکر می کنیم منافاتی در میان این تفسیرها نباشد ، به هنگام ورود در هر خانه ای باید سلام کرد ، مؤمنان بر یکدیگر و اهل منزل بر یکدیگر و اگر هم کسی نباشد ، سلام کردن بر خویشان ، چراکه همه این ها در حقیقت بازگشت به سلام بر خویش دارد .

لذا در حدیثی از امام باقر می خوانیم هنگامی که از تفسیر این آیه سؤال کردند، در جواب فرمود: « هُوَ تَسْلِيمُ الرَّجُلِ عَلَى

ص: ۱۰۷

أَهْلِ الْبَيْتِ حِينَ يَدْخُلُ ثُمَّ يَرُدُّونَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ : منظور سلام کردن انسان بر اهل خانه است به هنگامی که وارد

(۱۳۰) سوره نور

خانه می شود، آن ها طبعا به او پاسخ می گویند و سلام را به خود او بازمی گردانند و این است سلام شما بر خودتان « (۱) .
و باز از همان امام می خوانیم که فرمود : « إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ بَيْتَهُ فَإِنْ كَانَ فِيهِ أَحَدٌ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ أَحَدٌ فَلْيَقُلْ
السَّلَامَ عَلَيْنَا مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تَحِيَّهٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ : هنگامی که کسی از شما وارد خانه اش می شود ،
اگر در آن جا کسی باشد ، بر او سلام کند و اگر کسی نباشد ، بگویند : سلام بر ما از سوی پروردگار ما ، همان گونه که
خداوند در قرآن فرموده : " تَحِيَّهٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ " . (۲) .

آیا خوردن غذای دیگران مشروط به اجازه آن ها نیست؟

چنان که در آیه فوق دیدیم خداوند اجازه داده است که انسان از خانه های بستگان نزدیک و بعضی از دوستان و مانند آن ها
که مجموعا یازده مورد می شود ، غذا بخورد و در آیه اجازه گرفتن از آن ها شرط

ص: ۱۰۸

۱- « نُورُ الثَّقَلَيْنِ » ، جلد ۳ ، صفحه ۶۲۷ .

۲- « نُورُ الثَّقَلَيْنِ » ، جلد ۳ ، صفحه ۶۲۷ .

نشده بود و مسلماً مشروط به اجازه نیست ، چون با وجود اجازه، از غذای هر کس می توان خورد و این یازده گروه خصوصیتی ندارد .

جزء هیجدهم (۱۳۱)

ولی آیا احراز رضایت باطنی (به اصطلاح از طریق شاهد حال) به خاطر خصوصیت و نزدیکی که میان طرفین است ، شرط می باشد ؟

ظاهر اطلاق آیه این شرط رانیز نفی می کند، همین قدر که احتمال رضایت او باشد (و غالباً رضایت حاصل است) کافی می شمرد .

ولی اگر وضع طرفین به صورتی درآمده که یقین به عدم رضایت داشته باشند ، گرچه ظاهر آیه نیز از این نظر اطلاق دارد ، اما بعید نیست که آیه از چنین صورتی منصرف باشد ، به خصوص این که این گونه افراد نادر هستند و معمولاً اطلاق ها شامل این گونه افراد نادر نمی شود .

بنابراین آیه فوق در محدوده خاصی آیات و روایاتی را که تصرف در اموال دیگران را مشروط به احراز رضایت آن ها کرده است ، تخصیص می زند ، ولی تکرار می کنیم این تخصیص در محدوده معینی است ، یعنی غذا خوردن به مقدار نیاز ، خالی از اسراف و تبذیر .

(۱۳۲) سوره نور

آن چه در بالا ذکر شد ، در میان فقهای ما مشهور است و قسمتی از آن نیز صریحاً در روایات آمده است .

در روایت معتبری از امام صادق می خوانیم هنگامی که از

ص: ۱۰۹

این آیه جمله « أَوْ صَيْدِيكُمْ » از آن حضرت سؤال کردند ، فرمود : «هُوَ وَاللَّهُ الرَّجُلُ يَدْخُلُ بَيْتَ صَيْدِيهِ فَيَأْكُلُ بِغَيْرِ إِذْنِهِ: به خدا قسم منظور این است که انسان داخل خانه برادرش می شود و بدون اجازه غذا می خورد».(۱)

روایات متعدد دیگری نیز به همین مضمون نقل شده که در آن ها آمده است ، اذن گرفتن در این موارد شرط نیست .

در مورد «عدم افساد» (و عدم اسراف) نیز در بعضی از روایات تصریح شده است.(۲)

۱ «وسائل الشیعه»، جلد ۱۶، صفحه ۴۳۴، حدیث ۴۱۰۴ .

جزء هیجدهم (۱۳۳)

بعضی از فقهاء طعام های نفیس و عالی که صاحب خانه احیاناً برای خود یا میهمان محترمی و یا مواقع خاصی ذخیره کرده است ، استثناء کرده اند و این استثناء به حکم انصراف آیه از این صورت بعید به نظر نمی رسد .

برای کسب توضیحات بیشتر در این زمینه به جلد ۳۶ ، کتاب « جواهر الکلام » مراجعه فرمایید .

ص: ۱۱۰

۱- «وسائل الشیعه»، جلد ۱۶، صفحه ۴۳۴، حدیث ۴۱۰۴ .

۲- «وسائل الشیعه»، جلد ۱۶، صفحه ۴۳۴، حدیث ۴۱۰۴ .

منظور از « صدیق » کیست ؟

بدون شک صداقت و دوستی معنای وسیعی دارد و منظور از آن در این جا مسلماً دوستان خاص و نزدیک هستند که با یکدیگر رفت و آمد دارند و ارتباط میان آن ها ایجاب می کند که به منزل یکدیگر بروند و از غذای هم بخورند، البته همان گونه که در اصل مسأله یادآور شدیم ،

(۱۳۴) سوره نُور

در این گونه موارد احراز رضایت شرط نیست ، همان اندازه که یقین به نارضایی نداشته باشد ، کافی است .

لذا بعضی از مفسران در ذیل این جمله گفته اند : منظور دوستی است که در دوستیش صادقانه با تو رفتار کند و بعضی دیگر گفته اند : دوستی است که ظاهر و باطنش با تو یکی است و ظاهراً همه اشاره به یک مطلب دارند .

ضمناً از این تعبیر اجمالاً روشن می شود آن ها که تا این اندازه در برابر دوستانشان گذشت ندارند ، در واقع دوست نیستند .

در این جا مناسب است گسترش مفهوم دوستی و شرایط جامع آن را که در حدیثی از امام صادق نقل شده ، بشنویم ، ایشان فرمودند : « لَا تُكُونُ الصَّدَاقَةَ إِلَّا بِحُدُودِهَا ، فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ هَذِهِ الْحُدُودُ أَوْ

ص: ۱۱۱

شَيْءٌ مِنْهَا فَانْسِبْهُ إِلَى الصَّدَاقِهِ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهَا فَلَا تَنْسِبْهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقِهِ ؛ فَأَوْلَاهَا أَنْ تَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَ عِلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً ، وَ الثَّانِي أَنْ يَرَى زَيْنَكَ زَيْنَهُ وَ

جزء هیجدهم (۱۳۵)

شَيْنَكَ شَيْنَهُ ، وَ الثَّالِثُ أَنْ لَا تُغَيِّرُهُ عَلَيْكَ وَ لَائِيَهُ وَ لَامَالٌ ، وَ الرَّابِعُ أَنْ لَا تَمْنَعَكَ شَيْئًا تَنَالَهُ مَقْدَرَتُهُ ، وَ الْخَامِسُ وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْإِخْصَالَ أَنْ لَا يُسَلِّمُكَ عِنْدَ النِّكَابِ : دوستی جز با حدود و شرایطش امکان پذیر نیست ، کسی که این حدود و شرایط یا بخشی از آن در او باشد ، او را دوست بدان و کسی که هیچ یک از این شرایط در او نیست ، چیزی از دوستی در او نیست ؛ نخستین شرط دوستی آن است که باطن و ظاهرش برای تو یکی باشد ، دومین شرط این است که زینت و آبروی تو را زینت و آبروی خود بدانند و عیب و زشتی تو را عیب و زشتی خود بینند ، سوم این است که مقام و مال ، وضع او را نسبت به تو تغییر ندهد ، چهارم این که آن چه را در قدرت دارد، از تو مضایقه ننماید و پنجم که جامع همه این صفات است ، آن است که تو را به هنگام پشت کردن روزگار رها نکند . (۱)

(۱۳۶) سوره نور

ص: ۱۱۲

در برخی از شأن نزول ها آمده که در صدر اسلام وقتی مسلمان ها به جهاد می رفتند ، گاهی کلید خانه خود را به افراد از کار افتاده ای که قادر بر جهاد نبودند ، داده و حتی به آن ها اجازه می دادند که از غذاهای موجود در خانه بخورند ، اما آن ها حیانا از ترس این که مبدا گناهی باشد ، از خوردن امتناع می ورزیدند .

طبق این روایت منظور از « ما مَلَکْتُمْ مَفَاتِحَهُ » (خانه هایی که مالک کلیدهای آن شده اید) همین است .^(۱)

ولی باتوجه به سایر گروه هایی که در این آیه نام آن ها برده شده ، ظاهر این است که منظور از این جمله ، کسانی است که کلید خانه خود را به خاطر ارتباط نزدیک و اعتماد ، به دست دیگری می سپارند ، ارتباط نزدیک میان این دو سبب شده که آن ها نیز در ردیف بستگان و دوستان نزدیک باشند ، خواه رسماً و کیل بوده باشد یا نه .

جزء هیجدهم (۱۳۷)

سلام و تحیت

« تَحِيَّتٍ » در اصل از ماده « حیات » است و به معنی دعا کردن برای سلامت و حیات دیگری می باشد ، خواه این دعا به صورت « سَلَامٌ عَلَیْكُمْ » یا « اَلْسَلَامُ عَلَیْنَا » و یا مثلاً « حَيَّاكَ اللهُ » بوده باشد، ولی

ص: ۱۱۳

۱- « تفسیر قُرْطُبِي » ، ذیل آیه مورد بحث .

معمولاً هر نوع اظهار محبتی را که افراد در آغاز ملاقات نسبت به یکدیگر می کنند، « تحیت » می گویند .

منظور از « تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ » این است که تحیت را به نوعی با خدا ارتباط دهند، یعنی منظور از « سَلَامٌ عَلَيْكُمْ » این باشد که "سلام خدا بر تو باد" یا "سلامتی تو را از خدا می خواهم"، چراکه از نظر یک فرد موحد هرگونه دعایی بالاخره به خدا بازمی گردد و از او تقاضا می شود و طبیعی است دعایی که چنین باشد، هم پربرکت (مُبَارَكٌ) و هم پاکیزه (طَيِّبٌ) است .

(۱۳۸) سوره نُور

سلام کردن و اهمیت آن

تا آن جا که می دانیم تمام اقوام جهان هنگامی که به هم می رسند برای اظهار محبت به یکدیگر نوعی تحیت دارند که گاهی جنبه لفظی دارد و گاهی به صورت عملی است که رمز تحیت می باشد، در اسلام نیز «سلام» یکی از روشن ترین تحیت ها است، و آیه فوق همان طور که اشاره شد گرچه معنی وسیعی دارد اما یک مصداق روشن آن سلام کردن است، بنابراین طبق این آیه همه مسلمانان موظفند که سلام را به طور عالی تر و یا لااقل مساوی جواب گویند.

از آیات قرآن نیز استفاده می شود که سلام یک نوع تحیت است.

ص: ۱۱۴

در سوره نور آیه ۶۱ می خوانیم: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً» هنگامی که وارد خانه ای شدید بر یکدیگر تحیت الهی بفرستید تحیتی پربرکت و پاکیزه.

در این آیه اسلام به عنوان تحیت الهی که هم مبارک است و هم پاکیزه معرفی شده است و ضمناً می توان از آن استفاده کرده که معنی سلام علیکم در اصل سلام الله علیکم است، یعنی درود پروردگار بر تو باد، یا خداوند تو را به سلامت دارد، و در امن و امان باشی به همین جهت سلام کردن یک نوع اعلام دوستی و صلح و ترک مخاصمه و جنگ محسوب می شود.

جزء هیجدهم (۱۳۹)

از پاره ای از آیات قرآن نیز استفاده می شود که تحیت اهل بهشت نیز سلام است. «أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا» اهل بهشت در برابر استقامتشان از غرفه های بهشتی بهره مند می شوند و تحیت و سلام به آن ها نثار می شود (۱) و در آیه ۲۳ سوره ابراهیم و آیه ۱۰ سوره یونس درباره بهشتیان نیز می خوانیم: «تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ» تحیت آنها در بهشت سلام است.

ص: ۱۱۵

و نیز از آیات قرآن استفاده می شود که تحیت به معنی سلام (یا چیزی معادل آن) در اقوام پیشین بوده است چنان که در سوره ذاریات

(۱۴۰) سوره نُور

آیه ۲۵ در داستان ابراهیم می گوید هنگامی که فرشتگان مأمور مجازات قوم لوط به صورت ناشناس بر او وارد شدند به او سلام کردند و او هم پاسخ آن ها را به سلام داد:

«إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ» از اشعار عرب جاهلی نیز استفاده می شود که تحیت به وسیله سلام در آن ایام بوده است .

هرگاه بی طرفانه این تحیت اسلامی را که محتوی توجه به خدا و دعا برای سلامت طرف و اعلام صلح و امنیت است با تحیت های دیگری که در میان اقوام مختلف معمول است مقایسه کنیم ارزش آن برای ما روشن تر می گردد.

در روایات اسلامی تأکید زیادی روی سلام شده تا آن جا که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده: «مَنْ بَدَأَ بِالْكَلامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ» کسی که پیش از سلام آغاز به سخن کند پاسخ او را نگوئید. (۱)

جزء هیجدهم (۱۴۱)

ص: ۱۱۶

و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که خداوند می فرماید: «الْبَخِيلُ مَنْ يَبْخُلُ بِالسَّلَامِ» بخیل کسی است که حتی از سلام کردن بخل ورزد. (۱)

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ» خداوند افشای سلام را دوست دارد. (۲) منظور از افشای سلام، سلام کردن به افراد مختلف است.

در احادیث، آداب فراوانی درباره سلام وارد شده از جمله این که: سلام تنها مخصوص کسانی نیست که انسان با آن ها آشنایی خاصی دارد، چنان که در حدیثی داریم که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: أَيُّ الْعَمَلِ خَيْرٌ؟ : «کدام عمل بهتر است؟» فرمود: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ وَ تَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَ مَنْ لَمْ تَعْرِفْ» اطعام طعام کن و سلام به کسانی که می شناسی و نمی شناسی بنما. (۳)

(۱۴۲) سوره نور

و نیز در احادیث وارد شده که سواره بر پیاده، و آن ها که مرکب گران قیمت تری دارند به کسانی که مرکب ارزان تر دارند، سلام کنند، و گویا این دستور یک نوع مبارزه با تکبر ناشی از ثروت و موقعیت های

ص: ۱۱۷

-
- ۱- اصول کافی، ج ۲، باب التسليم .
 - ۲- اصول کافی، ج ۲، باب التسليم .
 - ۳- تفسیر فی ظلال ذیل آیه .

خاصّ مادی است، و این درست نقطه مقابل چیزی است که امروز دیده می شود که تحیت و سلام را وظیفه افراد پائین تر می دانند و شکلی از استعمار و استعباد و بت پرستی به آن می دهند، ولذا در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که او به همه حتی به کودکان سلام می کرد.

البته این سخن منافات با دستوری که در بعضی از روایات وارد شده که افراد کوچک تر از نظر سن بر بزرگ تر سلام کنند ندارد، زیرا این یک نوع ادب و تواضع انسانی است و ارتباطی با مسئله اختلاف طبقاتی و تفاوت در ثروت و موقعیت های مادی ندارد.

در پاره ای از روایات دستور داده شده است که به افراد رباخوار، فاسق، منحرف و مانند آن ها سلام نکنید و این خود یک نوع مبارزه با فساد است، مگر این که سلام کردن به آن ها وسیله ای باشد برای آشنایی و دعوت به ترک منکر.

ضمناً باید توجه داشت که منظور از تحیت به احسن آن است که سلام را با عبارات دیگری مانند «وَرَحْمَةُ اللَّهِ» و مانند «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» تعقیب کنند.

جزء هیجدهم (۱۴۳)

در تفسیر «دُرِّ الْمَنْثُورِ» می خوانیم شخصی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد «السَّلَامُ عَلَیْكَ» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «السَّلَامُ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ»، دیگری عرض کرد: «السَّلَامُ عَلَیْكَ وَ

ص: ۱۱۸

رَحْمَهُ اللَّهُ « پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» نفر دیگری گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَعَلَيْكَ» و هنگامی که سؤال کرد که چرا جواب مرا کوتاه بیان کردید فرمود: «قرآن می گوید: تحیت را به طرز نیکوتری پاسخ گوئید اما تو چیزی باقی نگذاشتی!» در حقیقت در مورد شخص سوم به مساوی زیرا جمله «علیک» مفهومش این است که تمام آنچه گفتی بر تو نیز باشد. (۱)

(۱۴۴) سوره نور

پیامبر را تنها نگذارید

۶۲ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْأَلُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْأَلُونَكَ أَوْلِيَّكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَاذَا سُئِلُوا لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

مؤمنان واقعی کسانی هستند که ایمان به خدا و رسولش

ص: ۱۱۹

آورده اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند ، بدون اجازه او به جایی نمی روند، کسانی که از تواجازه می گیرند، آن ها به راستی ایمان به خدا و پیامبرش آورده اند، در این صورت هرگاه از تو برای بعضی از کارهای مهم خود

۱ دُرُّ الْمَثُورِ، ج ۲، صفحه ۸.

جزء هیجدهم (۱۴۵)

اجازه بخواهند ، هرکس از آن ها را می خواهی (و صلاح می بینی) اجازه ده و برای آن ها استغفار کن که خداوند غفور و رحیم است .

منظور از « اَمْرٌ جَامِعٌ » هر کار مهمی است که اجتماع مردم در آن لازم است و تعاون و همکاریشان ضرورت دارد ، خواه مسأله مهم مشورتی باشد، خواه مطلبی پیرامون جهاد و مبارزه با دشمن و خواه نماز جمعه در شرایط فوق العاده و مانند آن .

در حقیقت این یک دستور انضباطی است که هیچ جمعیت و گروه متشکل و منسجم نمی تواند نسبت به آن بی اعتنا باشد ، چراکه در این گونه مواقع گاهی حتی غیبت یک فرد گران تمام می شود و به هدف نهایی آسیب می رساند ، مخصوصا اگر رئیس جمعیت ، فرستاده پروردگار و پیامبر خدا و رهبر روحانی نَافِذُ الْأَمْرِ باشد .

توجه به این نکته نیز لازم است که منظور از اجازه گرفتن این

ص: ۱۲۰

نیست که هرکس کاری بگیرد ، یک اجازه صوری بگیرد و به دنبال کار

(۱۴۶) سوره نور

خود برود ، بلکه به راستی اجازه گیرد ، یعنی اگر رهبر غیبت او را مضرّ تشخیص نداد ، به او اجازه می دهد و در غیراین صورت باید بماند و گاهی کار خصوصی خود را فدای هدف مهم تر کند ، لذا در دنبال این جمله اضافه می کند : « إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ... » .

روشن است که این گونه افراد باایمان باتوجه به این که برای امر مهمی اجتماع کرده اند ، هرگز برای یک کار جزئی اجازه نمی طلبند و منظور از « شَأْنِهِمْ » در آیه ، کارهای ضروری و قابل اهمیت می باشد .

و از سوی دیگر خواست پیامبر صلی الله علیه و آله مفهومش این نیست که بدون در نظر گرفتن جوانب امر و اثرات حضور و غیاب افراد ، اجازه دهد ، بلکه این تعبیر برای آن است که دست رهبر باز باشد و در هر مورد ضرورت حضور افراد را احساس می کند، به آن ها اجازه رفتن راندهد.

شاهد این سخن این که در آیه ۴۳ سوره توبه ، پیامبر صلی الله علیه و آله را به خاطر اجازه دادن به بعضی از افراد مؤاخذه می کند و می گوید :

جزء هیجدهم (۱۴۷)

« عَفَى اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعَنَّ لِمَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعَلَّمَ الْكَافِرِينَ : خداوند تو را عفو کرد ، چرا به آن ها اجازه دادی

ص: ۱۲۱

پیش از آن که راستگویان از دروغگویان برای تو شناخته شوند» .

این آیه نشان می دهد که حتی پیامبر صلی الله علیه و آله در اجازه دادن افراد باید دقت کند و تمام جوانب کار را در نظر گیرد و در این امر مسؤولیت الهی دارد .

و در پایان آیه می فرماید : هنگامی که به آن ها اجازه می دهی « برای آنان استغفار کن که خداوند غفور و رحیم است » (وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) .

در این جا این سؤال پیش می آید که این استغفار برای چیست ؟ مگر آن ها با اجازه گرفتن از پیامبر صلی الله علیه و آله باز گنهکار هستند که نیاز به استغفار دارند ؟

این سؤال را از دو راه می توان پاسخ داد ؛ نخست این که آن ها گرچه مأذون و مجاز هستند ، ولی بالاخره کار شخصی خود را بر کار

(۱۴۸) سوره نور

جمعی مسلمین مقدم داشته اند و این خالی از یک نوع ترک اولی نیست (۱) و لذا نیاز به استغفار دارند (همانند استغفار بر یک عمل مکروه) .

ضمناً این تعبیر نشان می دهد که تا می توانند از

ص: ۱۲۲

۱- « تفسیر فخر رازی » ، « روح المعانی » ، ذیل آیه مورد بحث .

گرفتن اجازه خودداری کنند و فداکاری و ایثار نمایند که حتی پس از اجازه ، باز عمل آن ها ترک اولی است ، مبادا حوادث جزئی را بهانه ترک گفتن این برنامه های مهم قرار دهد .

دیگر این که آن ها به خاطر رعایت ادب در برابر رهبرشان درخور لطف الهی هستند و پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان تشکر از این عمل برای آن ها استغفار می کند ، در عین حال این دو پاسخ باهم منافاتی ندارد و ممکن است هر دو منظور باشد .
پایان سوره نُور

ص: ۱۲۳

سوره فرقان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

تقوا برترین معیار شناخت

۱ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

زوال ناپذیراست و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا جهانیان را انداز کند (وازعذاب و کیفرالهی بترساند).

این سوره با جمله «تَبَارَكَ» آغاز می شود که از ماده «برکت» است و می دانیم برکت داشتن چیزی عبارت از آن است که دارای دوام و خیر و نفع کامل باشد .

جالب این که مبارک بودن ذات پروردگار به وسیله نزول فرقان، یعنی قرآنی که جداکننده حق از باطل است معرفی شده و این نشان می دهد که برترین خیر و برکت آن است که انسان وسیله ای برای

(۱۵۰) سوره فرقان

شناخت حق از باطل در دست داشته باشد .

موهبت « فرقان و شناخت » تا آن حد اهمیت دارد که قرآن مجید در

آیه ۲۹ سوره انفال آن را به عنوان پاداش بزرگ پرهیزکاران ذکر کرده است: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا: ای کسانی که ایمان آورده اید اگر تقوی پیشه کنید خداوند فرقان در اختیار شما می گذارد » .

آری بدون تقوا، شناخت حق از باطل ممکن نیست، چرا که حب و بغض ها و گناهان حجاب ضخیمی بر چهره حق می افکند و درک و دید آدمی را کور می کند .

۲ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا

خداوندی که حکومت و مالکیت آسمان ها و زمین از آن او است و فرزندى برای خود انتخاب نکرد و شریکی در حکومت و مالکیت ندارد و همه چیز را آفرید و دقیقاً اندازه گیری نمود .

جزء هیجدهم (۱۵۱)

واژه « مُلْكٌ » چنان که « راغب » در « مفردات » می گوید: به معنی در اختیار گرفتن چیزی و حاکمیت بر آن است، درحالی که مُلْكٌ همیشه دلیل بر حاکمیت و تصرف مالکانه نیست و به این ترتیب هر

ص: ۱۲۵

مُلکِی ، مُلکِ است ، در حالی که هر مُلکِی ، مُلکِ نیست .

سپس به نفی عقاید مشرکان یکی پس از دیگری پرداخته می گوید: « وَ لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا » (۱).

اصولاً- نیاز به فرزند یا به خاطر استفاده از نیروی انسانی اودر کارها است ، یا برای یاری گرفتن به هنگام ضعف و پیری و ناتوانی است و یا برای انس گرفتن در تنهایی است و مسلم است که هیچ یک از این نیازها در ذات پاک او راه ندارد .

(۱۵۲) سوره فرقان

و به این ترتیب اعتقاد نصاری را به این که حضرت عیسی مسیح فرزند خدا است و یا یهود که «عزیر» را فرزند خدا می دانستند و هم چنین اعتقاد مشرکان عرب را نفی می نماید .

۳ وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ الْهَهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَا يَمْلِكُونَ لِانْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَا حَيَوَةً وَ لَا نُشُورًا

ص: ۱۲۶

۱- توضیح بیشتر درباره نفی فرزندان از خداوند و دلایل آن در جلد ۱ تفسیر نمونه ، ذیل آیه ۱۱۶ ، سوره بقره درج شده است .

آن‌ها غیر از خداوند معبودانی برای خود برگزیدند، معبودانی که چیزی را نمی‌آفرینند بلکه خودشان مخلوقند مالک زیان و سود خود نیستند و نه مالک مرگ و حیات و رستاخیزشان.

اصولی که برای انسان اهمیت دارد همین پنج امر است: مسأله سود و زیان و مرگ و زندگی و رستاخیز.

به راستی اگر کسی مالک اصلی این امور نسبت به ما باشد شایسته پرستش است اما آیا این بت‌ها هرگز قادر بر این امور در مورد خودشان هستند تا چه رسد به این که عابدان خود را بخواهند در این جهات زیر پوشش حمایت خویش قرار دهند؟

جزء هیجدهم (۱۵۳)

(۱۵۴) سوره فرقان

ص: ۱۲۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

